

نیروهای خودسر زیر علم کیهان هستند

حسین شریعتمداری یکی از فرماندهان خود سرهاست



گفت و گوی مجله
اشپیگل با سعید
منتظری
ادامه این وضعیت
ممکن نیست!
صفحه: ۴

کنسول مستعفی ایران
در نروژ:
من سرباز کوچکی
در کنار جنبش سبز
صفحه: ۸

احمد شیرزاد:
این یک قتل سیاسی است
صفحه: ۶

۱۲	از نفس افتاده هوشنگ اسدی
۱۳	آسیب شناسی سازمان سیاسی ناصر کاخساز
۱۴	کسب اعتبار تاریخی برای روحانیت مترقی دکتر عطا هودشتیان

سردار نقدی: کفن پوشان از ما اجازه می گیرند

صفحه: ۳

احمدی مقدم: اس.ام. اس ها و ای میل ها کنترل می شود

صفحه: ۳

جمهوری اسلامی به تئوری توطئه نیاز دارد

صفحه: ۵

تایمز آنلاین: فرصتی تازه برای سرکوب مخالفان

صفحه: ۶

برق ۲۱ برابر گران می شود

صفحه: ۹

کاهش ۹۳ درصدی حجم سرمایه گذاری خارجی

صفحه: ۹

ناشر

موسسین:

خانه فیلم مخملباف / نوشابه امیری
هوشنگ اسدی / فریبرز بقانی
محسن سازگارا / علیرضا نوری زاده
فرهنگسرای پویا

مدیر اجرایی:
شهلا بهار دوست

اولین پیش شماره هفتم تیر ماه
هزار و سیصد و هشتاد و هشت



ی خطاب به مدیر مسوول روزنامه مردم سالاری تصریح کرد: «شما می گوید توده های مردم، چه کسی آنها را به خیابان آورد؟ مگر صبح روز انتخابات آقایان رسماً نگفتند که ما پیروزیم؟ مگر آن خانم نگفت اگر غیر از این شد، مردم به خیابان بریزند؟ پس از قبل تدارک دیده بودند.»

کواکیبان: استغفرالله که کیهان بشوم

شریعتمداری سپس با تکرار ادعاهای خود مبنی بر اینکه من سند قطعی دارم که سران فتنه با برنامه های خارجی ها تا اینجا جلو رفته اند، از مواضع اصولی کواکیبان و سران اصلاح طلبان ابراز بی اطلاعی کرد و گفت امیدوارم که این مواقع را در روزنامه شما پیدا کنم یا حداقل از فردا شاهد این مواضع در روزنامه شما باشم.

کواکیبان پاسخ داد: «استغفرالله که من کیهان بشوم.»

شریعتمداری هم گفت من نمی گویم که کیهان بشوید ولی آرزو می کنم که خدا این توفیق را به شما بدهد.

انقلاب مخملی را شریعتمداری به راه انداخت

کواکیبان گفت: «اینکه ایشان و دوستانشان اصرار دارند که این برنامه ها سازمانده می شده از سوی خارجی هاست را قبول ندارم. اینکه صبح به صبح این افراد از سفارتخانه ها دستور می گرفتند را قبول ندارم. نه من که مقام معظم رهبری هم این را قبول ندارند، ایشان در یکی از سخنرانی هایشان تاکید کردند که وابستگی این افراد احراز نشده است.»

چرا شریعتمداری علم غیب خود را در اختیار اعضای شورای نگهبان نگذاشت؟

به گزارش پارلمان نیوز، کواکیبان با اشاره به تأکیدات مکرر شریعتمداری مبنی بر آمریکایی بودن موسوی، خاتمی و کروبی گفت: «من می گویم این علم غیبی که ایشان داشتند چرا به فقها و حقوقدانان شورای محترم نگهبان از قبل نگفتند که لاقال مردم به اعتبار تائید آن ها نیابند به این ها رای بدهند؟ مردم باور نمی کنند که فردی که یک هفته قبل توسط شورای نگهبان تائید شده ناگهان عامل آمریکا از آب دربیاید.»

مگر راهپیمایی آقای احمدی نژاد و دوستانشان در میدان ولیعصر قانونی بود؟

وی ادامه داد: «ایشان می فرمایند راهپیمایی مردم غیر قانونی بود؛ سلیمان، مگر آقای احمدی نژاد و دوستانشان میدان ولیعصر جشن پیروزی گرفتند مجوز از جایی گرفته بودند، هنوز که شورای نگهبان طبق قانون پنج روز وقت داشت که شکایات را بررسی کند، هنوز که ایشان تائید نشده بود، چرا ایشان جشن پیروزی برگزار کرد بعد هم در آن جشن آن صحبت ها و آن هیجانات را که نمی خواهم اینجا به آن بپردازم.»

کواکیبان تصریح کرد: «پس افرادی که در آن راهپیمایی شرکت کردند هم غیر قانونی بوده چرا که قبل از راهپیمایی ۲۵ خرداد بود، شما می فرمایید از قبل گفتند، این دوره آقای شریعتمداری جانب احتیاط را داشت، آن دوره شب قبلش گفت که احمدی نژاد پیروز شد، هنوز نتیجه را شورای نگهبان نگفته بود هنوز هم دوستان پیام تبریک نداده بود ایشان گفتند.»

چرا خبرگزاری دولتی در حال برگزاری انتخابات اعلام کرد که احمدی نژاد با ۶۳ درصد پیروز شد؟

این عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس ادامه داد: «من به خبرگزاری فارس کاری ندارم اما چرا ساعت ۹ شب روز رای گیری خبرگزاری رسمی وابسته به دولت، خبرگزاری جمهوری اسلامی گفت آقای احمدی نژاد با ۶۳ درصد پیروز شد، بنده از قبل گفتم با وجود سیستم نظارتی و وجود فردی مانند رهبر انقلاب تقبل صورت نمی گیرد، اما ببینیم وقتی در مصیبت آقای احمدی نژاد نزدیک به سخنرانی بروید جای ایشان آقای الهام که آن زمان حقوقدان شورای نگهبان رفت سخنرانی کرد، ما به یک نفر ناظر در روستای فلان می گوئیم تو اگر وابسته به فلان ستاد هستی حق نداری سر صندوق بیایی، اما عضو حقوقدان شورای نگهبان بروید به جای کاندیدا سخنرانی کند؟»

وی تاکید کرد: «برای انتخابات بعدی اگر قرار هست برگزار شود باید وزارت کشور يك لایحه ای بیاورد یا ما

به گزارش پارلمان نیوز، شریعتمداری که در ماه های اخیر تنها به جوسازی علیه سران اصلاح طلب مشغول بوده و موضع گیری های متعدد خاتمی و موسوی در مورد شعار های انحرافی را فراموش کرده که بخواند و به ذهن بسپارد، افزود: «آقای کواکیبان اشاره کردند من سخنگوی کسی نیستم اما شما زیر تابلوی جریان خاصی هستید و چرا در مقابل شعار نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران موضع نگرفتید؟»

کواکیبان با بیان اینکه مثل اینکه آقای شریعتمداری قصد دارند من را بازجویی کنند، پاسخ داد.

عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس با اشاره به حماسه بی نظیر ۲۲ خرداد اضافه کرد: «اگر از اول می آمدند همه آنها را یکی نمی کردند به اینجا نمی رسید.»

به گفته وی، روز ۲۵ خرداد بیش از ۲ میلیون نفر از میدان انقلاب تا میدان آزادی بدون دادن شعار راهپیمایی کردند اما گفتیم همه وابسته به آمریکا و اسرائیل و فتنه است. وی تصریح کرد: «اگر کسانی می روند بی بی سی را می بینند. این زندگ خطر است زیرا ما آنها را به اینجا کشاندیم و اگر صدا و سیما و مطبوعات ما دقیق عمل می کردند به اینجا نمی رسید.»

نیروهای خودسر زیر علم کیهان

کواکیبان سپس به سانسور کامل اخبار اقدامات خودسرانه در ماه های اخیر در روزنامه کیهان، حسین شریعتمداری را از عوامل رهبری این نیروها دانست و گفت که نیروهای خودسر همه زیر علم و بیرق کیهان هستند.

وی همچنین با اشاره به جوسازی های صورت گرفته کیهان و رسانه های وابسته علیه شرکت کنندگان در راهپیمایی روز قدس گفت: «شما می گوید که اینها با کف آمدند نماز جمعه خواندند، من هم می گویم اتفاقاً مشکل از همه ماست که با وجود این همه دستگاه ها و نهادهای تبلیغاتی عربض و طویل بعد از ۳۰ سال جوان ما بلد نیست چگونه نماز جمعه بخواند، آقای شریعتمداری کمی هم به این ور قضایا نگاه کنید و همه را متهم نکنید و خود و دوستانتان را مبرا.»

حسین شریعتمداری با بیان اینکه مدیریت فتنه فرمول خود را قبل از انتخابات اعلام کرده بود، گفت: «عده ای هم در داخل راه افتادند و فرمول این مدیریت را به دقت دنبال کردند.»

وی ادامه داد: «روزی که آقای خاتمی کاندیداتوری اش را اعلام کرد من در یادداشتی نوشتم که او کاندیدای اصلی نیست و نامزد اصلی، موسوی است زیرا مدیریت فتنه فرمولش را از قبل اعلام کرده بود.»

مدیرمسئول روزنامه کیهان بار دیگر بر ادعای دروغ خود مبنی بر ملاقات خاتمی با جرج سوروس سهوی نیست اشاره کرد و افزود: «ز زمانی که اصلاح طلبان آمدند و کمیته صیانت از آرا تشکیل دادند ما اعلام کردیم که اینها از پیروزی در انتخابات ناامید و بنا دارند که اعلام نمایند در انتخابات تقبل شده است. همچنین نوشتیم که این جریان نیاز به يك نماد رنگین دارد.»

مدیرمسئول کیهان خاطر نشان کرد: «وقتی که آقای خاتمی وسط ماجرا اعلام کرد که بهتر است رفرا نمود شود، من گفتم این حرف خاتمی، پیشنهادات مایکل لدین موحافظه کار آمریکایی است. شعار نه غزه نه لبنان دقیقاً دو روز قبل از روز قدس توسط سایت وزارت خارجه اسرائیل پیشنهاد شد.»

شریعتمداری تصریح کرد: «شعار روز ۱۶ آذر پیشنهاد سایت گویا آنلاین بود که رسماً برای سازمان سیا آگهی استخدام چاپ می کند. اگر کسی جر می مرتکب شده، باید مجازاتش را ببیند. عده ای می گویند ما با وحدت مخالفیم. وحدت اصلی بین مردم است. کسانی که شعار های ساختار شکنانه دادند، افراد درون نظام نیستند.»

شریعتمداری با اشاره به سخنان کواکیبان مبنی بر مسالمت آمیز بودن راهپیمایی ۲۵ خرداد گفت: «آیا حمله برای خلع سلاح کردن مرکز بسیج مسالمت آمیز است؟ آیا شعار توبه، تانک، بسیجی دیگر اثر ندارد، آتش زدن مسجد، مغازه ها، موتور سیکلت نیروی انتظامی و کشتن مادر و فرزندش در خیابان در همان روز مسالمت آمیز بود؟»

متن بدون سانسور مناظره کواکیبان و

شریعتمداری در تلویزیون:

نیروهای خودسر زیر علم کیهان

سیما جمهوری اسلامی ایران، بعد از ماه ها جوسازی و انعکاس حرف های یکطرفه و به دور از حقیقت، صدای یکی از اصلاح طلبان را به گوش ملت رساند تا مردمی که دسترسی به روزنامه و اینترنت ندارند بیش از پیش متوجه حقیقت ماجراهای چندماهه اخیر شوند و مبنای پرونده سازی های جعلی «دروغ نگاری» ها و «دروغ» نامه ها بر ملت عیان شود و حجاب دروغین ایجاد شده علیه چهره های دلسوز نظام و انقلاب ترک بردارد.

مصطفی کواکیبان، دبیرکل حزب و مدیرمسئول روزنامه مردمسالاری و عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس در این مناظره در چند بخش سخنانی گفت.

هنگ حرمت های خودسرها

وی با اشاره به هنگ حرمت عاشورا گفت: «مردم ما در طول تاریخ نشان داده اند که هیچ گاه در برابر ارزش ها کوتاه نمی آیند و تحمل نمی کنند که عده ای روز عاشورا به مقدسات توهین کنند.»

کواکیبان دلیل ادامه جریانات پس از انتخابات را افراط گری طرف های مختلف دانست و افزود: «جریانهای افراطی نمی خواهند این ماجرا تمام شود و جریانات خودسر کارهایی می کنند که به گفته رهبر معظم انقلاب کمک به دشمن است.»

دبیرکل حزب مردم سالاری خاطر نشان کرد: «باید به همه بخشهای قانون اساسی از جمله فصل حقوق ملت عمل شود. مثلاً می گویم راهپیمایی مجوز قانونی می خواهد. این باید برای همه باشد. اصل وجود هیات منصفه برای دادگاهها را هم داریم. «حمله به بیوت آیت الله صدوقی در یزد، آیت الله دستغیب در شیراز و آیت الله زرنزی در کرمانشاه و بیت حضرت امام در جماران هم محکوم است اما صدا و سیما هیچ کدام از اینها را نمی گوید.»

ماجرای فرمول شریعتمداری

شریعتمداری مدیرمسئول کیهان نیز در این مناظره حرکت مردمی را در ۹ دی پاسخی به ۷ ماه اهانتهای جریان سازمان یافته درونی و بیرونی به مقدسات دانست و گفت: «در روز عاشورا ماجرای این اهانتهای به حضرت ابا عبدالله و قرآن رسید و طبیعی بود که مردم به خشم آمده دیگر نمی توانستند تحمل کنند و در روز ۹ دی به دشمنان بیرونی و دنباله های داخلی شان نشان دادند که پای ارزشهای انقلاب ایستاده اند.»

وی با بیان اینکه ماجرای اخیر به هیچ عنوان جناحی نیست افزود: «این مساله، تقابل يك جریان و فتنه سازمان یافته با مبانی و اصول انقلاب اسلامی است.»

مدیرمسئول روزنامه کیهان مقایسه بین برخی اتفاقات مورد اشاره مدیرمسئول روزنامه مردم سالاری با فتنه را پس از انتخابات نادرست دانست و گفت: «آن اتفاقات هم خطا بوده اما مقایسه این دو هم خطاست زیرا، کسانی دقیقاً با دنباله روی از يك فرمول شناخته شده بیگانه در مملکت آشوب کردند و برای تضعیف نظام اسلامی گام برداشتند که حمله به مردم، آتش زدن مساجد، پاره کردن عکس حضرت امام و توهین به ابا عبدالله الحسین از جمله کارهای آنان بود.»

شریعتمداری افزود: «اینها به نفع آمریکا و اسرائیل شعار دادند و جرایم بزرگی است که باید طبق قانون به آنها رسیدگی شود.»

به گفته وی، در جبهه حق هم ممکن است کسانی باشند که آدم خوبی نباشند اما این دلیل نمی شود که بگوئیم این جبهه ناحق است، اول باید این مرز مشخص شود.



راههای سبز

ای میل‌ها و اس‌ام‌اس‌ها کنترل می‌شوند

وی در پاسخ به سئوالی مبنی بر برخورد با افرادی که از طریق اس‌ام‌اس و ایمیل افراد را تشویق به حضور در تجمعات غیرقانونی می‌کنند، گفت: شرکت در اجتماعات غیرقانونی، اغتشاش و توهین به مقدسات، موجب برخورد است و بعد از اتمام حجت پس از روز عاشورا، مدارا کنار گذاشته شده است، به طوری‌که هم ما و هم دستگاه قضایی به شدت برخورد می‌کنند.

احمدی مقدم با بیان اینکه تحریک کنندگان، عامل اصلی هستند، تصریح کرد: شاید این افراد در میدان نباشند اما همانطور که تا پیش از این سیاست مدارا را داشتیم در مورد این افراد هم مدارا می‌کردیم اما از این پس مدارا نخواهیم کرد.

وی با بیان اینکه "ای‌میل‌ها و اس‌ام‌اس‌ها از جایی فرستاده می‌شود که کاملاً در کنترل ما قرار دارد" افزود: تصور نکنند که آنتی پروکسی جلوی کار را می‌گیرد و این تصور اشتباه را نداشته باشند که کنترل نمی‌شوند چراکه تاکنون در رابطه با آنها نیز مدارا می‌شده است. آنها که تجمعات را ساماندهی می‌کنند قطعاً جرمان سنگین‌تر است. او پنجشنبه هفته گذشته در مراسم صبحگاه پلیس استان سمنان نیز تاکید کرده بود که پلیس تا رسیدن به ریشه‌های فتنه کار را رها نمی‌کند.

کشته شدن ۱۱ نفر از پرسنل نیروی انتظامی

احمدی مقدم همچنین در رابطه با شهادت ۱۳ نفر از پرسنل ناجا در طول یک هفته در خراسان جنوبی نیز توضیح داد و گفت: در این رابطه یک محموله مواد مخدر بوده که از سیستان و بلوچستان در حال انتقال به سمت شمال و خراسان شمالی بوده است که به دلیل ضعف در رعایت اقدامات ایمنی، ماموران در کمین اشرار افتادند و ۱۱ نفر از آنها به شهادت رسیدند.

وی افزود: در تعقیب این گروه تعدادی از آنها دستگیر و تعدادی نیز کشته شدند که در جریان این تعقیب‌ها نیز دو نفر دیگر از پرسنل ناجا شهید شدند. مقادیر زیادی هروئین نیز از افراد دستگیر شده کشف شد و دوستان اطلاعات نیز یکی دو نفرشان را در مناطق دیگر شناسایی و دستگیر کردند اما اینکه این موضوع ترور سیاسی باشد چنین چیزی مشاهده نشد و اشرار نیز قصد قاچاق مواد مخدر داشته‌اند.

احمدی مقدم در رابطه با راه‌های فرار افراد مرتبط با مواد مخدر از دست قانون اظهار کرد: راه‌های فرار قانونی شناخته شده است و قاچاقچیان هم هزینه زیادی می‌کنند که از راه‌های قانونی اقدام کنند اما در اصلاح قانون، نقاط ضعف قانون قبلی کاملاً دیده شده است.

وی ادامه داد: دانه درشت‌های اساسی مواد مخدر در کشور نیستند و معمولاً در کشور افراد دسته دو و سه هستند که سعی می‌کنند از طرق مختلف و وکیل از قانون فرار کنند.

رئیس پلیس کشور درباره مبارزه با تقاضای مواد مخدر نیز گفت: مبارزه با تقاضا یک اقدام فرهنگی است که سازمان‌های آموزشی و فرهنگی و رسانه‌ها مسئول هستند و ما باید تامین کننده اطلاعات مورد نیاز آنها باشیم و همکاری کنیم. یک بخشی هم نیروی انتظامی خود، باید وارد عمل شود مثل آموزش دانش آموزان و اولیای مدارس و دانشجویان، که این کار را انجام می‌دهیم.

احمدی مقدم یادآور شد: نیروی انتظامی در بخش‌های عمده فیلم‌های مستند و داستانی برای فرهنگ‌سازی در رابطه با مصرف مواد مخدر در صدا و سیما و سینما حضور دارد. برنامه ناجا نیز اقدامات پیشگیرانه محور است و طرح جامع پیشگیری نیز قرار است هفته آینده در ستاد مبارزه با مواد مخدر مطرح شود تا شاهد تحول خوبی در این زمینه باشیم.

سردار نقدی:

کفن پوشان از ما اجازه می‌گیرند

سردار سرتیپ نقدی، مجرم شکنجه شهرداران نواحی تهران در زیر زمین خیابان وصال در سال ۱۳۷۶ که اکنون با حمایت احمد جنتی، تائید سرلشکر فیروزآبادی و فرمان علی خامنه‌ای رئیس سازمان بسیج شده، روز شنبه ۱۸ دیماه در جمع اعضای بسیج اجتماعی گفت:

«مردم به برخورد ضعیف دستگاه‌های امنیتی و قضایی با فتنه‌گران انتقاد دارند. امروز که ملت بعضی توهین‌ها و بد اخلاقی‌ها را تحمل می‌کند... از آن جهت است که احساس می‌کند الان حکومت دارند و دولت باید این وظیفه را انجام دهد. در روزهای پس از حادثه عاشورا دسته‌های مختلف مردم با ما تماس گرفتند، حتی از شهرهای خیلی دور جوانان تماس می‌گرفتند و اجازه می‌خواستند کفن‌پوش به صحنه بیایند و کار را تمام کنند. ما آنها را آرام کردیم و قول دادیم که دولت و دستگاه قضایی ان‌شاءالله به زودی وظیفه‌شان را انجام خواهند داد و نیازی به حضور آنان نیست. پس از وعده‌ای که از سوی دستگاه‌های امنیتی و قضایی داده شد، مردم اقدامات آنان را زیر نظر دارند. فعلاً همه مردم منتظر اقدام و انجام وظیفه دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی دولت و مراجع قضایی قوه قضاییه هستند و اگر مردم احساس کنند این دستگاه‌ها در انجام وظیفه ضعیف عمل می‌کنند به تکلیف خودشان عمل خواهند کرد.»

اگر در ۱۵ خرداد ۴۲ (۵ ژوئن ۱۹۶۳) در دفاع از ولایت چند هزار نفر از مردم ورامین کفن‌پوش به میدان آمدند، در حوادث اخیر اگر اجازه داده می‌شد دهها هزار طلبه و میلیونها نفر از ملت کفن‌پوش به میدان می‌آمدند. عشق و شور به اسلام و ولایت، امروز در نسل جوان ما بسیار قوی‌تر و جدی‌تر است. طوفان حضور مردم در ۲۲ بهمن امسال جلوه جدیدی از قدرت ملت را به نمایش خواهد گذاشت و آمریکا و نفاله‌هایش را در هم خواهد کوبید و ملت ایران امسال دنیا را شگفت‌زده خواهد کرد.»

احمدی مقدم:

اس.ام. اس‌ها و ای‌میل‌ها کنترل می‌شود

می‌شود

ایلنا: فرمانده نیروی انتظامی با بیان اینکه ای‌میل‌ها و اس‌ام‌اس‌ها کنترل می‌شود و جرم کسانی که تجمعات را ساماندهی می‌کنند بیشتر است، در رابطه با حادثه تروریستی شهادت استاد دانشگاه تهران نیز گفت: تقریباً همه مطلع بودیم و فکر می‌کردیم که به یکی از تاسیسات حمله کنند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، سردار اسماعیل احمدی مقدم در حاشیه نشست تخصصی پلیس مبارزه با مواد مخدر در جمع خبرنگاران حاضر شد در پاسخ به پرسش خبرنگار ایلنا در رابطه با حادثه ترور استاد دانشگاه تهران، گفت: از اینکه قرار است هجومی صورت گیرد هشدار داده بودند و تقریباً همه مطلع بودیم و فکر می‌کردیم که به یک تاسیسات حمله کنند.

وی افزود: اما دیدید که یک ترور کور انجام دادند و این دانشمندان را به شهادت رساندند و احتمال دارد که اقدامات دیگری هم انجام دهند، از این رو باید برای پیشگیری، از دانشمندان محافظت آشکار و پنهان شود و خود دانشمندان هم برای امنیت خود تمهیداتی داشته باشند.

فرمانده نیروی انتظامی تصریح کرد: پرونده در دست دوستان ما در وزارت اطلاعات است و باید از آنها در رابطه با شناسایی مظنونان احتمالی سوال کنید اما ما هم با دوستان وزارت اطلاعات همکاری می‌کنیم.

و طرحی بیاوریم که این کارها جلوی گرفته شود. چرا حرف صهیونیست‌ها برای شما حجت است؟ کواکبیان سپس در پاسخ به ادعای شریعتمداری مبنی بر دیدار خاتمی با سورس گفت: «وقتی خود آقای خاتمی می‌گوید من چنین ملاقاتی نکردم به عنوان یک فردی که هشت سال رئیس‌جمهور بوده نمی‌پذیریم. اما از آن صهیونیستی که می‌گوید این ملاقات انجام شده می‌پذیریم؟ من معتقد هستم در کار است، تمام روسای جمهور قبلی یا وابسته به آمریکا هستند یا سران فتنه هستند و هیچ‌کس نمی‌ماند، آقای هاشمی که آنطور فرزندانش که اینطور، آقای خاتمی که موسسه حتی آقای شریعتمداری به محسن رضایی که کاندیدای ریاست جمهوری و خودش را سرباز ولایت می‌داند آمده خیر خواهانه پیشنهادی داده دیدید که چیزهای علیه ایشان که نوشتند.»

وی تصریح کرد: «اینها کاری می‌کنند که هیچ‌کسی هیچ حرفی نزدند و الله بزرگترین خطر برای نظام سکوت نخبانان است، شما فکر نکنید که اگر کسی حرف نزدند فقط شریعتمداری عزیز در کیهان بفرماند با در صدا و سیما مطرح بفرمایند الحمدالله همه امور خوب است اشتباه است، ما می‌خواهیم این نظام بماند با تمام وجود هم طرفدار نظام و رهبری و قانون اساسی هستیم. عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس افزود: «من قسم خوردم به این قانون اساسی و نمی‌توانم قسم را بشکنم و واقعیت را می‌گویم.»

کواکبیان در پاسخ به تاکیدات شریعتمداری مبنی بر ضرورت مرزبندی افراد با دشمنان نظام گفت: «من منکر جریان سازمان یافته ضدانقلاب نیستم. عملکرد اینها با ذات انقلاب اسلامی مخالف است. اینها فرصت گیر آوردند که عقده‌های خود را خالی کنند اما معتقدم که می‌شد تدبیر کرد و نباید جو را امنیتی می‌کردیم و اینها را نباید با مردم عادی یکی بدانیم.»

لویی جرگه ایرانی

کواکبیان در پایان این مناظره به ارائه راه حلی برای پایان دادن به حوادث بعد از انتخابات پرداخت: «من تعبیری داشتم که همه طرف‌ها بیاییم دور هم بنشینیم و یک لویه جرگه ایرانی تشکیل دهیم؛ بیانیه هم کردیم، خدمت آیت‌الله مهدوی کنی که استاد بنده هم بودند رسیدیم و این را مطرح کردم، گفتیم مجلس بیاید وسط میدان ما هم یادوی می‌کنیم تمام اطراف بحث به شرطی که نگوئیم این‌ها آمریکایی هستند، دستور گرفتند باید اعدام شوند، مراجع معظم تقلید، کاندیداهای ریاست‌جمهوری؛ اصحاب رسانه، نخبانان حوزوری و دانشگاهی، خبرنگاران ملت، نمایندگان و هرکسی که نخبگی دارد و می‌تواند موثر باشد زیر یک سقف بنشینیم دو روز و همه حرف‌ها را روی میز بریزیم و بگوئیم این اصول ماست و هر کس که تخطی کرد همه او را محکوم کنیم و محور هم قانون اساسی باشد.»

این عضو فراکسیون خط امام (ره) مجلس یادآور شد: «بالاخره در این بیانیه هفدهم دولت پذیرفته شده است؛ باید همه اصول قانون اساسی عمل کنیم، به وزارت کشور گفتیم چرا شما مجوز نمی‌دهید؟ باید اجتماعات، دادگاه‌ها، مناظره‌ها، بحث مجلس و دولت و همه چیز بر اساس قانون باشد که اگر بخوایم بی‌قانونی‌ها را بگوئیم خیلی می‌شود، ایشان که دم از ولایت می‌زند واقعا خدا شاهد است اصولگرایایی می‌شناسم که می‌گویند اگر می‌دانستیم قرار است فلائی رئیس دفتر فلائی باشد ما رای نمی‌دادیم که اخیراً به حضرت نوح هم گیر می‌دهد، من می‌گویم این حرف‌ها را بگذاریم کنار محور قانون اساسی و رهبری باشد و بعد از آن هر کسی تخطی کرد بیاوریم پای میز.»

مدیر مسوئل کیهان در و کتبه به پیشنهاد کواکبیان مبنی بر تشکیل لویه جرگه گفت: «ببین نظر من، این، بازگشت به قهقرای شیوخیت و برای افغانستان است. مگر الان قانون نداریم؟ پیشنهاد من اجرای خود قانون است. در این نظام باید همه به قانون اقتدا و به آن تن دهند.»



س- آیا پدر شما در روزهای آخر عمرش بقای جمهوری اسلامی را ممکن می‌دانست؟ خود شما ادامه حیات حکومت مذهبی را ممکن می‌دانید؟

ج- پدر من تا به آخر امیدوار بود که حاکمان فعلی سر عقل آمده و بدین ترتیب جلوی زیاده‌های بیشتری برای مردم گرفته شود. به نظر من سیستم حکومتی آینده کشور چندان مهم نیست. این سیستم می‌تواند یک جمهوری اسلامی و یا یک جمهوری لائیک باشد. حتی اینکه یک رژیم سلطنتی باشد هم برای من چندان مهم نیست. آنچه که مهم است، اینست که مردم در آزادی و رفاه زندگی کرده و بتوانند اعتراضاتشان را به گوش حاکمان برسانند.

س- آیا چنین تغییری با رهبری خامنه‌ای ممکن است؟
ج- مشکل بتوان گفت. اولاً باید کسانی که مسئول جنایات و سرکوبهای اخیر هستند، از مردم عذر خواهی بکنند. این اولین شرط ادامه حیات رژیم جمهوری اسلامی است. ثانیاً با استعفای احمدی نژاد باید پست ریاست جمهوری به کسی که بیشترین آرا مردم را بدست آورده است، واگذار شود. این شخص هم میر حسین موسوی است.

س- آیا موسوی برای این پست فرد مناسبی است؟ آیا رئیس جمهور سابق مردی نیست که به گذشته تعلق دارد؟
ج- موسوی هیچوقت ادعا نکرده است که رهبر جنبش است. اگر صحبت از آینده کشور باشد، در آن صورت باید شورانی که به غیر از موسوی متشکل از کسانی مثل روحانی و سیاستمدار مخالف مهدی کروبی و همچنین رئیس جمهور سابق محمد خاتمی - که طرفدار اصلاحات و در بین مردم محبوبیت دارد- باشد، تشکیل شود. من با آنها دوست هستم و نظریاتشان را قبول دارم. همچنین اکبر هاشمی رفسنجانی نیز باید در این شورا عضویت داشته باشد. موسوی و کروبی در مراسم تشییع پدرم شرکت کرده و برای تسلیت گویی - البته به شکل غیر سیاسی- به خانه من آمدند. من نمی‌توانم (در این شورا) رل مشورتی بازی بکنم. من می‌خواهم بیشتر یک فعال حقوق بشر باقی بمانم. چونکه نمی‌خواهم بشکل فعال در سیاست شرکت بکنم.

س- آیا در این روزها می‌توان اینگونه فعالیتها را از هم جدا کرد؟

ج- حق با شماست. امروزه با شرایط حاکم در ایران غیر ممکن است. در این روزها هر پلیس دون پایهای، هر بازاری و هر معلمی از نظر سیاسی فعال است. وقتی که تظاهرات به خشونت کشیده می‌شود، در صفوف مقدم جوانان، دانشجویان و کارگران هستند. ولی در تظاهرات مسالمت آمیز از هر قشری و هر سنی، مردان، زنان، زنان چادری مومن و زنانی که چندان در بند حجاب نیستند، شرکت می‌کنند. کروبی و موسوی فقط بخشی از اپوزیسیون را نمایندگی می‌کنند....

س- ... و بعضاً به نظر می‌رسد که آنها بیشتر رهبری سمبلیک جنبش را داشته و در اصل دنباله رو آن هستند. سمت و سوی جنبش را بیشتر کسانی که آمادگی هر نوع عملی را دارند، تعیین می‌کنند.

ج- موسوی و کروبی خودشان تاکید کرده‌اند که رهبر همه کسانی که از این رژیم نامید شده‌اند، نیستند. آنها همچنین طرفدار خشونت نیستند. من و دوستانم همیشه به مردم توصیه می‌کنیم که در خیابانها آرامششان را حفظ کرده و حوصله و صبر داشته باشند. مشکلاتی از نوعی که ما داریم، یک روزه حل نمی‌شوند. ولی وقتی که جوانان شاهد کتک خوردن، دستگیر شدن و حتی کشته شدن دوستان خود می‌شوند، در آن صورت هر گونه توصیه به رعایت اعتدال بی‌فایده خواهد بود. و شرافتمندانه بگویم در آن صورت برایم قابل فهم است. هر چند که من با آن موافق نیستم.

س- خواهرزاده موسوی در تظاهرات عاشورا کشته شد. در این باره معلومات تازه‌ای دارید؟
ج- این به هیچ وجه یک تصادف نبود. این یک عمل برنامه ریزی شده بود. ما از کانال‌های مختلفی شنیدیم که این

گفت‌وگوی مجله اشپیگل با سعید منتظری



ادامه این وضعیت ممکن نیست!

س- حجت الاسلام منتظری، امکان تماس با شما فقط بوسیله تلفن همراه ممکن شد. محل اقامت شما کجاست؟ آیا در خانه تان تحت نظر هستید؟

ج- من در شهر قم هستم. در خانه‌ام که نزدیک خانه پدرم قرار دارد. حق تردد من رسماً محدود نشده است. ولی بعضی وقتها پنجره های خانه‌ام به لرزه در می‌آیند. این کار توسط عوامل رژیم انجام می‌گیرد. به این وسیله می‌خواهند مرا تحریک بکنند. دفتر پدر من بشدت تحت نظر نیروهای امنیتی قرار دارد. حسینیه او ۱۲ سال قبل توسط رژیم بسته شد و حالا هم تحت اشغال آنها قرار دارد.

س- آیا توانستید پدرتان را - که یکی از مشهورترین روحانیان ایران و رهبر معنوی اپوزیسیون محسوب می‌شد- محترمانه به خاک بسپارید؟

ج- نیروهای امنیتی فقط ۲۴ ساعت اول ما را راحت گذاشتند. آنها بلافاصله بعد از خاکسپاری پدرم با رفتاری اوباشانه جلوی خانه او تجمع کرده و توسط بلندگو به او توهین کردند.

س- اینها چه کسانی هستند؟ پلیس، یا سربازان اونفورم پوش؟

ج- نه، مردان اونفورم پوش فقط نظاره گر بودند. این، نیروهای بسیجی اعزام شده توسط حکومت بودند که دست به عمل زدند. البته باید گفت که برای اولین بار در شهر قم نیز مخالفین رژیم با شعارهای تعیین کننده‌ای مانند «مرگ بر دیکتاتور» وارد عمل شدند. لذا می‌توان گفت که ادامه این وضعیت ممکن نیست.

س- هفتم پدر شما مصادف با روز عاشورا بود. در این روز، تظاهرات در شهرهای بزرگ به اوج خود رسید و با هشت کشته...

ج- ... که مسئولیت آن به گردن حاکمیت است. مسبب آن عوامل رژیم هستند.

س- در میان تظاهرکنندگان نیز آمادگی برای خشونت به چشم می‌خورد. آنها خود روهای پلیس را آتش زده و به نیروهای بسیج حمله کردند.

ج- مردم عادی هیچ نفعی در به آتش کشیدن مایملک کسی ندارند. آنها برای ابتدائی ترین حقوق مشروع خود تظاهرات می‌کنند. آنها توسط نیروهای امنیتی تحریک شدند.

س- آیا پدر شما که در فتوایهاش مقاومت مسالمت آمیز را توصیه می‌کرد، می‌توانست همین نظر را داشته باشد؟

ج- صد در صد. پدر من همیشه سرکوب توسط حاکمیت را محکوم کرده و مقاومت در مقابل حاکمانی که از قدرت خود سو استفاده می‌کنند را یک حق و حتی یک وظیفه دینی می‌دانست. او برای این کار سالهای بسیاری از عمرش را قربانی کرده بود. حتی اگر علت درگذشت او ایست قلبی باشد، ولی باز هم درمرگ او رژیم مقصر است. نه فقط تضییقات علیه شخص او، بلکه رفتار رژیم با مردم نیز به او فشار می‌آورد.

اسدالله بادامچیان عضو رهبری حزب مؤتلفه اسلامی خبر داد

احتمال ترور رهبران جنبش سبز

اسدالله بادامچیان، نماینده تهران در مجلس و عضو رهبری حزب مؤتلفه اسلامی در از احتمال ترور رهبران جنبش سبز خبر داد.

اسدالله بادامچیان، همچنین ترور مسعود علی‌محمدی، استاد دانشگاه تهران، را به هواداران جنبش سبز نسبت داد و گفت: «ترور و عملیات از پیش طراحی شده تروریستی قدم پنجم خط انقلاب مخملی سبز است.»

این مصاحبه در خبرگزاری رسا که جمعی از طلاب نزدیک به آیت‌الله مصباح یزدی آن را اداره می‌کنند منتشر شده است.

اسدالله بادامچیان با اشاره به ترورهای اخیر گفت:

«طبق تحلیلی جامعه‌شناسانه ایجاد عملیات تروریستی از پیش طراحی شده گام پنجم از قدم‌های پنج‌گانه خطی است که جریان کودتای سبز مخملی آن را دنبال می‌کند.»

این عضو جمعیت مؤتلفه اسلامی با بیان این که «جریان خط سبز مخملی دچار انزوا شده است» افزود: «این امکان وجود دارد که این فرقه در آینده در نظر داشته باشند دست به اقدامات گسترده‌تری بزنند.»

این نماینده مجلس جنبش سبز را دارای «پنج حلقه» دانست که به گفته او پیش از این سه حلقه «حقوق‌جویان»، «منفعت‌طلبان» و «مصلحت‌طلبان» از این جنبش فاصله گرفته‌اند.

اسدالله بادامچیان درباره آن چه که حلقه‌های چهارم و پنجم جنبش سبز خواند گفت: «دو دسته دیگر از افرادی که در این جنبش به اصطلاح سبز قرار دارند افرادی هستند که از افکار خود دست نمی‌کشند و منزوی می‌شوند یا افرادی که از افکار خود دست نمی‌کشند و دست به عملیات تروریستی می‌زنند.»

اسدالله بادامچیان در پاسخ به این پرسش که «آیا تروریسم به دنبال ترور سران اغتشاش خواهد بود»

به صراحت از احتمال ترور رهبران جنبش سبز خبر داد و گفت: «ممکن است این اقدام هم صورت بگیرد، زیرا این گروه برای پیشبرد هدف خود امکان دارد دست به این اقدام بزنند.»

اسدالله بادامچیان در حالی این پیش‌بینی را مطرح کرده است که یک روز پس از عاشورای امسال که در آن خواهرزاده میرحسین موسوی ترور شد، و چندین نفر از مخالفان نیز به دست نیروهای انتظامی و وابسته به حکومت به قتل رسیدند، هواداران جنبش سبز را متهم کرده بود که ممکن است در آینده افرادی را از میان خود ترور کنند و به گفته او «شهیدسازی» کنند.

روز پنجشنبه، روزنامه کیهان که مدیر مسئول آن منصوب رهبر جمهوری اسلامی است در تحلیلی نوشت که «پروژه ترور دکتر [علی] محمدی ادامه پروژه‌هایی است که پیش از این ندا آقاسلطان و علی موسوی حبیبی را هدف خود قرار داد.»

کیهان همچنین نوشته است که جنبش سبز برای بقا احتیاج به «نمادسازی» دارد و قتل ندا آقا سلطان را در راستای همین پروژه ارزیابی کرده است.



به نظر شما تئوری توطئه کاملاً منفی است یا بُعد مثبت هم می‌تواند داشته باشد؟

سیاستین بار توشک: من گمان می‌کنم همان نیازی که در انسان باعث می‌شود دنبال مذهب برود، باعث می‌شود دنبال تئوری توطئه هم باشد. انسان نیاز دارد که در دل هرج و مرج دنبال ساختار و نظم باشد و تئوری توطئه به آدم کمک می‌کند که در شلوغی و آشفتگی ساختاری ایجاد کند. البته من دیده‌ام بسیاری از آدم‌ها وقتی بهشان توضیح بدهی و راه حل جانشین خوبی ارائه کنی، حاضرند تئوری توطئه را کنار بگذارند و نظرشان را عوض کنند. من فکر می‌کنم جایی که آزادی بیان و اطلاع‌رسانی وجود دارد تئوری توطئه کمتر شکل می‌گیرد

تئوری توطئه در ایران

اما برای این که ببینیم تئوری توطئه در ایران از کی وجود داشته و از چه زمان شکل گرفته سراغ پرواند آبراهامیان، استاد تاریخ دانشگاه باروک در نیویورک، رفته است که برای خیلی‌ها نامش شناخته شده است.

آقای آبراهامیان! تئوری توطئه کی در ایران شکل گرفته است؟

پرواند آبراهامیان: دو تفسیر وجود دارد: یکی این‌که تئوری توطئه بر مذهب و ایده نوافلاطونی مبتنی است؛ همان نظر آن‌هایی که می‌گویند در پشت حقایق، نیروهای مرموزی وجود دارد. ولی تفسیر دوم که من هم طرفدارش هستم این است که تئوری توطئه محصول تاریخ ۱۵۰ ساله اخیر ایران است. این تجربه تاریخی که قدرت‌های بزرگ در ایران نفوذ زیادی داشتند و کنترل خیلی چیزها را از پشت صحنه و گاهی هم حتی به صورت علنی در دست داشتند این تأثیر را به جای گذاشته که امروز چنین تصور بشود رویدادهای مهم هم توسط آن دست‌های پنهان کنترل می‌شوند. اگر شما به گذشته نگاه کنید، مثلاً در اوایل دوره قاجار در نوشته‌های سیاستمدارها اثری از تئوری توطئه دیده نمی‌شود، ولی اواخر قرن ۱۹ میلادی است که به بریتانیا و روسیه به‌عنوان کشورهایی نگاه می‌شود که از پشت پرده همه چیز را هدایت می‌کنند. طبیعتاً تجربیات قرن بیستم هم به این اضافه شده، به‌ویژه جریان کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خورشیدی این ایده را تأیید کرده که قدرت‌های بزرگ سرنوشت ایران را در کنترل خودشان دارند.

بعضی‌ها می‌گویند قدرت‌های غربی نفت و ذخایر ما را می‌خواهند، برای همین علیه ما می‌جنگند و از این جور حرف‌ها که حتماً شنیده‌اید. آیا این حرف‌ها درست نیست؟ یعنی غربی‌ها نفت ایران را نمی‌خواهند؟

پرواند آبراهامیان: نه، همیشه عناصری از حقیقت در این حرف‌ها وجود دارد. آشکار است که قدرت‌های استعماری وجود دارند و از نظر تاریخی این درست است که تلاش‌هایی از سوی این قدرت‌ها برای در دست گرفتن کنترل ایران وجود داشته و حتی آن‌ها ایران را اشغال هم کرده‌اند. وقتی من از تجربه تاریخی صحبت می‌کنم، منظورم این است که یک سری واقعیت‌ها باعث ایجاد سوءظن شده. ولی از نظر منطقی جایی مشکل ایجاد می‌شود که افراد می‌گویند چون قدرت‌های استعماری بعضی کارها را انجام داده‌اند، پس همه چیز تحت کنترل آن‌ها بوده و تمام چیزهایی که امروز هم اتفاق می‌افتد با قدرت‌های استعماری ارتباط دارند. این موضوع به‌ویژه در مورد چیزهایی گفته می‌شود که ما از آن‌ها خوش‌مان نمی‌آید. ولی این حرف یک اشکال منطقی دارد، چرا که گاهی چیزها به‌صورت طبیعی اتفاق می‌افتد، مثلاً فوجایی طبیعی مانند زلزله. گاهی هم حتی ممکن است مردم حرکتی از خودشان نشان بدهند، مثل این‌که میلیون‌ها نفر

از جمله مخالفان حکومت جمهوری اسلامی ایران هم این مسأله را مطرح می‌کنند؛ نظیر مثلاً این که می‌گویند: «حوزه علمیه را در اصل انگلیسی‌ها ساخته‌اند!» سیاستین بار توشک، کارشناس جوان آلمانی، در رشته روان‌شناسی دانشگاه مونستر آلمان، در حال نگارش پایان‌نامه دکترای خود است. او درباره تئوری توطئه تحقیق می‌کند و نشان می‌دهد که این تئوری فقط محدود به ایران نیست و در تمام دنیا طرفدارانی دارد، از جمله کشور آلمان.

آقای بار توشک! لطفاً از تئوری توطئه تعریفی ارائه کنید.

سیاستین بار توشک: تئوری توطئه توضیحی از یک رویداد است که با توضیح معمولی و عادی تفاوت دارد، به این شکل که مثلاً درباره یک رویداد بزرگ تاریخی یا حتی رویدادی کوچک یک توضیح پذیرفته‌شده یا به‌عبارت دیگر رسمی وجود دارد، ولی توضیحی هم هست که انحراف و تفاوت دارد با این روایت رسمی. این تئوری توطئه قدیم‌ها می‌گفتند فقط یک گروه کوچک به تئوری توطئه اعتقاد دارند، ولی من متوجه شده‌ام که اکثریت مردم یک جامعه هم می‌توانند به تئوری توطئه باور داشته باشند.

تئوری توطئه اصلاً چطور شکل می‌گیرد؟

سیاستین بار توشک: به نظر من، افراد مشاهداتی دارند از یک سری ارتباطات و وقایع و رویدادها و می‌خواهند این وقایع سر در بیآورند، ولی تعبیرها و توضیحات متعارف و معمولی قانع‌شان نمی‌کند. این موضوع مثلاً در مورد قدم گذاشتن انسان روی کره ماه صدق می‌کند. در بعضی از موارد هم دلیل و توضیح رسمی از دید مردم بیش از حد ساده و معمولی است، مثل مرگ افراد مشهوری مثل مایکل جکسون یا الویس پریسلی.

می‌توانید بگویید مشهورترین و محبوب‌ترین تئوری‌های توطئه در آلمان چه هستند؟

سیاستین بار توشک: مشهورترین تئوری‌های توطئه از این قرارند: در مثلث برمودا اغلب هوایپماها و کنتی‌ها به‌طور مرموزی ناپدید می‌شوند، یا این‌که آمریکا به‌خاطر نفت به عراق حمله کرده، یا پرنسس دایانا به قتل رسیده. یکی دیگر از تئوری‌های توطئه این است که فرقه‌های مذهبی‌ای وجود دارد که بر اعضای بدن‌شان کنترل کامل دارند.

تمام این تئوری‌ها که لزوماً غلط نیستند؟

سیاستین بار توشک: من شخصاً فکر می‌کنم که اکثر این تئوری‌ها نادرست‌اند. یکی دو تا را خودم هم قبول دارم، ولی اکثرشان کاملاً غلط است.

اگر ممکن است توضیح بدهید که چرا مثلاً مثلث برمودا یا حمله آمریکا به عراق برای نفت را تئوری توطئه می‌دانید؟

سیاستین بار توشک: برای مثال، منطقه مثلث برمودا یکی از پُر رفت و آمدترین مسیرهای دریایی است و شمار کشتی‌هایی که غرق می‌شوند نسبتاً کم است. در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی، چند تا کشتی و هواپیما آنجا ناپدید شدند که نتوانستند دلیل درشت‌تر را بفهمند. برای همین یک سری تصورات و تخیلات درباره آنجا مطرح شد و یک سری افسانه‌های قدیمی مثلاً درباره دریای شیطان و غیره هم با آنها مخلوط شد و به این ترتیب تئوری مثلث برمودا شکل گرفت. در مورد جنگ عراق هم اکثر مردم فکر می‌کنند که به‌خاطر نفت بوده، ولی دولت آمریکا می‌گوید که به این خاطر نبوده. به علاوه آمارهایی وجود دارد که نشان می‌دهد حمله به عراق با هدف کنترل ذخایر نفتی این کشور به‌صرفه نبوده، زیرا هزینه این جنگ خیلی بیشتر از این‌هاست. البته این به کار من مربوط نمی‌شود که در این باره اظهار نظر کنم و ارزیابی قطعی ارائه بدهم.

عمل توسط عوامل معینی طراحی و اجرا شد. می‌توان آن را به عنوان آخرین اخطار به موسوی تلقی کرد. من فاقد پیش‌بینی پیغمبرانه‌ای هستم. نمی‌دانم که آیا روزی او را دستگیر خواهند کرد و یا حتی خواهند کشت. ولی اگر چنین کاری صورت بگیرد، در آن صورت نتایج آن فاجعه آمیز خواهد بود.

س- چه نتایجی؟

ج- حوادث تاریخی همیشه همراه با قربانی، رنج و درد بوده‌اند. تعداد زیادی دستگیر شده، شکنجه و اعدام می‌شوند. خیلی‌ها خانواده هایشان را از دست می‌دهند. فقط بعد از این پروسه خونین است که می‌توان در باره نتایج آن به داور نشست. ما می‌توانیم به سخنان تاریخی رهبر انقلاب اسلامی آیت الله خمینی استناد بکنیم که گفت: " پدران ما قیم ما نیستند. آنها چه حقی داشتند که این سیستم حکومتی را بر ایمان تعیین بکنند؟"

س- آیا شما احتمال برآمد انقلابی و براه افتادن یک حمام خون را می‌دید؟

ج- امیدوارم که چنین نشود. امیدوارم که حاکمین سر عقل آمده، به یک توافق گردن گذاشته و بدین ترتیب راه را برای آشتی ملی باز بکنند. اگر این کار را نکنند، وطن من در یک سال دیگر وضعیت بدتری نسبت به حالا خواهد داشت.

س- یک سال بعد آیا هنوز احمدی نژاد رئیس‌جمهور و خامنه‌ای رهبر کشور خواهند بود؟

ج- احمدی نژاد برای پست ریاست جمهوری صلاحیت لازم را ندارد...

س- ... پس صلاحیت چه سمتی را دارد؟

ج- بیشتر برای شهرداری یک شهر کوچک. در مورد خامنه‌ای نمی‌خواهم نظر بدهم. ولی پدر مرحوم من یقین کامل داشت که خامنه‌ای فاقد صلاحیت لازم برای سمت رهبری است.

س- شما با ابراز بی‌پرده نظریاتتان ریسک دستگیری را به جان می‌خرید. آیا ترسی از امنیت خودتان و خانواده تان ندارید؟

ج- من بارها زندانی شده‌ام. دفعه آخر ۳۲۵ روز در سلول انفرادی بازداشت بودم. من هیچ‌گونه ترسی ندارم. اگر دلشان می‌خواهد، می‌توانند مرا دستگیر بکنند.

جمهوری اسلامی به تئوری توطئه نیاز دارد

همان‌طور که آمدن باران را می‌توان به جای تبخیر سطحی آب دریاها به جن و پری نسبت داد، رویدادهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و حتی طبیعی را هم می‌توان معلول عللی موهوم دانست.

برای مثال، در سال ۱۳۵۷ می‌گفتند که زلزله طیس کار شاه و خارجی‌ها بوده تا توجه مردم را از اوضاع سیاسی معطوف به زلزله کنند. مدافعان شاه و خود او انقلاب ۱۳۵۷ را توطئه «ارتجاع سرخ و سیاه» (یعنی بریتانیا و شوروی سابق) می‌دانستند، و وقتی برخی بدخواهان شاه با چیره شدن روحانیون و اسلام‌گرایان بر قدرت نتیجه دلخواه را از انقلاب نگرفتند به نتایج مشابه رسیدند.

هواداران آدولف هیتلر در آلمان یهودیان، کمونیست‌ها، کولی‌ها، عقب‌افتاده‌ها و همجنس‌گرایان را عامل عقب‌افتادگی آلمان می‌دانستند. در آمریکا برخی سپاه‌یوستان وفور اعتیاد و پخش مواد مخدر را نتیجه توطئه دولت این کشور می‌دانند. برخی سفیدپوستان آمریکا نیز آن چه را پسرقت اقتصادی و سیاسی این کشور می‌نامند گاهی ناشی از توطئه کمونیسم و لیبرالیسم دانسته‌اند.

«تئوری توطئه» مسأله‌ای یک‌طرفه نیست که فقط از جانب حکومت‌ها مطرح شود؛ مخالفان آن حکومت هم می‌توانند از این گونه تئوری‌ها را مطرح کنند.



تحلیل تایمز آنلاین از قتل دانشمند ایرانی

فرصتی تازه برای سرکوب مخالفان

قتل یک دانشمند هسته ای ایران جلوی در منزلش، مانند حادثه ای برگزیده از یک رمان جاسوسی-جنائی است. شاید هم مقامات ایران دوست دارند ما اینطور فکر کنیم. ممکن است پشت پرده قتل مسعود علی محمدی، هیچگاه فاش نشود.

چه کسی از این قتل سود می برد؟ افراد و سازمان هایی نظیر سیا و موساد که متهم به ارتکاب این قتل شده اند، هیچ سودی از این قتل نمی برند. مگر آنکه دکتر علی محمدی، یک دانشمند عالیرتبه بوده و مرگ وی سبب توقف کامل برنامه تسلیحات هسته ای ایران می شد؛ برنامه ای که به اعتقاد جهان خارج، توسط ایران مخفی نگه داشته شده است.

کارشناسان و نهادهای اطلاعاتی در این مورد تردید دارند. آنها معتقدند حتی اگر فردی با چنین قابلیتی وجود خارجی داشته باشد، بعید است دکتر علی محمدی آن فرد باشد. دانشجویان وی گفته اند او نامه حمایت از مخالفان را امضا کرده بود و به طور فزاینده از رژیم انتقاد می کرد. با این حال، مشخص است انجام چنین اقداماتی، این دانشمند ایرانی را به یک هدف برای دولت تبدیل نمی کند. افراد دیگری نیز وجود دارند که شک و تردید خود را آشکارتر بیان می کنند. بسیاری از این افراد خود متعلق به دانشگاه تهران هستند.

هیلاری کلینتون وزیر خارجه آمریکا، هفته پیش از گفتگو با اندیشمندان و محققان درباره ایران و نحوه واکنش آمریکا به توافق احتمالی ایران بر سر برنامه هسته ای خبر داد. آیا واشنگتن می تواند چنین توافقی را بدون خیانت کردن به جنبش سبز بپذیرد؟

اکنون به نظر می رسد تهران نیز با همین مشکل روبرو شده باشد. در کشوری که برنامه هسته ای به یک نماد ملی تبدیل شده، ترور می تواند بهانه ای ارزشمندی برای سرکوب دشمنان رژیم و سندی برای ربط دادن مخالفان به کشورهای غربی باشد؛ کشورهایی که «حقوق هسته ای» ایران را به رسمیت نمی شناسند.

ممکن است دکتر علی محمدی یک نابغه هسته ای در قلب برنامه هسته ای مخفیانه ایران بوده و شاید هم یک استاد متواضع فیزیک با دیدگاه های سیاسی دلسر آفرین بوده است. آنچه مشخص است، این است که احتمالاً هیچوقت جوابی برای این سؤال ها پیدا نمی کنیم. با اینحال، راهی که تهران برای بهره برداری از قتل خشونت بار وی بر می گزیند، می تواند در این موضوع شاخص باشد.

تابوت مسروقه

امروز جنازه مسعود تشییع شد، اما معرکه ای بود در جای خودش. برادران حزب الله از صبح بسیج شده بودند و یک لحظه دور جنازه را رها نکردند. بلندگو و موتور برق و مداح و باند های بسیار قوی استریو بر فراز وانت های سازمان دهی شده همه در اختیار آنان بود. خانواده و اطرافیان عملاً اختیاری نداشتند و همه ی برنامه دست برادران بود. از همان روز ترور دکتر علیمحمدی سران آمدند و رفتند و اصرار به خانواده مسعود که او را در نماز جمعه تهران تشییع کنیم. تنها جایی که تیغ خانواده اش برید همین بود که بر برگزاری مراسم تشییع در روز پنجشنبه ایستادگی کنند.

از صبح زود اطراف منزل مسعود مملو از جمعیت بود. پلیس همه معابر را بسته بود. محیط پر بود از نیروهای ضد شورش با لباس های رسمی و جمعی که تا دیروز اسمی هم از علیمحمدی نشنیده بودند با لباس های غیر رسمی. خانواده مسعود علاقه مند بودند که مراسم خاکسپاری سیاسی نشود و البته هر چه آبرومندتر برگزار شود. به تدریج دوستان و آشنایان جمع شدند.

مجموعاً ۵۸ مقاله دانشگاهی در رشته تخصصی خودش منتشر کرده بود که رکورد خیلی خوبی است و ما در ایران واقعا چنین موردی کم داریم. اگر چه ممکن است همه این مقالات در یک کیفیت نباشد، اما در مجموع چنین رقیمی برای ۱۶ سال تدریس که بلافاصله بعد از پایان دوره دکتری اش شروع شد بسیار عالی است. به لحاظ تدریس هم استاد موفقی بود. دانشجویانش از او خاطرات بسیار خوشی دارند. همان زمانی که ما دانشجوی دکتر بودیم و درس می دادیم، معمولاً بچه هایی که داخل درس خوانده بودند از نظر تدریس موفق تر بودند. ایشان هم در واقع چنین خصوصیتی داشت. در دانشگاه تهران، چون روابط انسانی خوبی با دانشجویان داشت، بسیار محبوب بود. در جلب دانشجویان خیلی موفقی بود. نمی دانم دقیقاً چند نفر دانشجوی دکتر داشت ولی می دانم با توجه به تعداد مقامات منتشر شده اش باید بالا باشد. به هر حال متفکر فوق العاده فعالی بود.

ایشان امضا کننده برخی بیانیه های سیاسی بودند. در این زمینه شخصیتی ایشان هم چیزی می دانید؟
ایشان عضو امضا کنندگان دانشکده فنی نبودند، چون تدریس علوم می کردند، اما بیانیه هایی را که بین استادان دانشگاه تهران دست به دست می شد، حتماً امضا می کرد. در مواردی سابقه داشت که حتی خودش برای بیانیه ها امضا جمع آوری می کرد. از جمله در مورد نامه ای که موقع حمله به کوی دانشگاه در خردادماه امسال تهیه شد، نام وی در جمع اولین نفر بود، بعد همکاران دیگر هم امضا کردند. ولی به هر حال نزدیکی خوابگاه دانشگاه تهران به دانشکده فیزیکی باعث می شد که وی بیشتر در جریان عمق اتفاقات باشد و نسبت به آن واکنش نشان بدهد. در نامه های دیگری هم که در حمایت از آقای میرحسین موسوی بود ایشان جزو امضا کنندگان اصلی بود.

وقتی شما خبرهای رسانه های هوادار دولت را مشاهده کردید مبنی بر اینکه "دانشمند هسته ای ایران ترور شد" با توجه به شناختی که از نزدیک نسبت به مرحوم علی محمدی داشتید برداشت تان چه بود؟
در مورد تبلیغات رسمی باید بگویم که تعجب برانگیز بود. من تا بعد از ظهر خدمت خانواده بودم و فضا بسیار ماتم زده بود. بعد از ظهر بود که متوجه شدم یک تبلیغات رسمی هم روی این موضوع صورت گرفته است. اما واقعا چیزی نمی توان در مورد این تبلیغات رسمی گفت. آن چیزی که به نظر می آید این است که اینها تحلیل است. در مورد ترور ایشان، که می توان از آن به عنوان یک قتل سیاسی نام برد، اصولاً یک تحقیق تخصصی صورت نگرفته است. البته من دیروز صبح اول وقت که آنجا بودم باز پرس ویژه قتل آنجا بود که سعی کردند از صحنه نمونه برداری کنند. قرار است تحقیقاتی کنند و این تحقیقات قاعدتاً بایستی بتواند مشخص کند چه کسانی در این ماجرا دست داشته اند؛ اما هنوز چیزی اعلام نشده است. آنچیزی که تلویزیون اعلام کرده در مورد کسانی که ایشان را احتمالاً ترور کردند بیشتر تحلیل ها و نکاتی است که به ذهن بعضی ها می رسد.

سایت های هوادار دولت بعد از چند ساعت از وقوع این ترور گفتند که آمریکا و اسرائیل به این اقدام مبارزت کرده اند. پس به نظر شما این هم یک تحلیل است؟
بله. طبیعتاً اگر بخواند این ترور راه جایی نسبت دهند باید مستندات و ادله ای داشته باشند و براساس این مستندات، چنین اقدام شومی به کسی و یا جایی نسبت داده شود. آنطور که به نظر می آید باید شغل فیزیکیان ها را هم جزو شغل های پر خطر به حساب آورد.

شما هم فیزیکی خوانده اید و برخی از نامه های مشابه را امضا کرده اید.

ظاهراً همین طور است.

منبع: امید معماریان - روز آنلاین

بدون دخالت قدرت های خارجی بیابند توی خیابان و اعتراض کنند. اگر پادتان باشد زمان انقلاب ۱۳۵۷ سلطنت طلب ها مثلاً می گفتند بریتانیا و بی بی سی پشت انقلاب اسلامی هستند. این در حالی است که حرکتی که صورت گرفت کار خود مردم بود و با سیاست خود ایران ارتباط داشت و ربطی به دخالت خارجی نداشت.

آقای آبراهامیان! تنوری توطنه چه تأثیری بر سر نوشت جامعه دارد؟

پرواند آبراهامیان: من فکر می کنم مردم به خاطر تنوری توطنه دیگر احساس نمی کنند که سر نوشت خودشان را در دست دارند. ایران همیشه کشوری منفعل و قربانی نبوده. قدرت های استعماری قدرت زیادی دارند، ولی همه چیز را تحت کنترل ندارند. طبیعتاً بعد از انقلاب به این دلیل که قدرت های خارجی نفوذ خودشان را در ایران از دست دادند، انتظار می رفت که تنوری های توطنه از بین بروند. ولی به نظر می آید که بحران اخیر در ایران سبب شده که حکومت تنوری های توطنه را دوباره زنده کند، چرا که به نفعش است. طبیعتاً ایندولوزیست هایی داخل حکومت جمهوری اسلامی وجود دارند که خیلی از رویدادهای نه تنها در ایران، بلکه کل جهان را از انقلاب فرانسه تا امروز، در چارچوب تنوری توطنه تفسیر می کنند. منبع: توسط محمد ضرغامی، محمدرضا کاظمی بی بی سی

گزارش یک قتل

ترور مسعود علی محمدی در مصاحبه با احمد شیرزاد:

این یک قتل سیاسی است



دکتر احمد شیرزاد، نماینده مجلس ششم، استاد فیزیکی و از دوستان دکتر مسعود علی محمدی که روز سه شنبه در یک ترور مشکوک به قتل رسید، در مصاحبه با روز با شرح و بیژگی های شخصیتی وی گفته است "آنچه در خصوص این ترور توسط دستگاه تبلیغی دولت گفته می شود تنها مبتنی بر تحلیل است." به گفته او "از این پس باید تدریس فیزیکی را نیز به مشاغل سخت اضافه کرد." شیرزاد که طی ۴۸ ساعت گذشته ساعت ها در کنار خانواده مرحوم علی محمدی بوده، از «شوکی» سخن گفته که به خانواده این استاد دانشگاه وارد شده است. این مصاحبه را می خوانید.

قای شیرزاد، شما از نزدیک با دکتر مسعود علی محمدی آشنا بودید. اگر قرار باشد در چند جمله ایشان را توصیف کنید چه می گوید؟

ایشان فوق العاده درکارشان جدی بودند. پرتلاش بودند.

راههای سبز



شدند و هر کدام تلاش کردند تا با وسیله ای خود را به محل تدفین برسانند.

حوالی ساعت ۱۱ صبح تمام خیابان های اطراف محله ی چیذر ملو از جمعیت و نیروهای ضدشورش بود. جنازه حتی امکان نزدیک شدن به تجمع آنان به سادگی وجود نداشت و در عین حال افراد از برخورد خشن احتمالی آقایان نگران بودند و نمیخواستند با آنان تداخل و همراهی داشته باشند.

دوستان و دانشجویان مسعود از خواندن نماز بر پیکر او و شرکت در مراسم خاکسپاری عملاً محروم بودند. آنها همه این مراسم را آن طور که میباشان بود انجام دادند. هنگام خاکسپاری در ورودی امامزاده بسته بود و ما از پشت شبکه آجری دیوار های اطراف امامزاده گوشه هایی از مراسم را می دیدیم. امیر می گفت این صحنه مرا یاد قبرستان بقیع انداخته بود که تنها از پشت دیوار های مشبک می توان به داخل نگاه کرد.

هنگام خاکسپاری نیز همان طور که گفتیم بلندگو لایف قطع به کار بود و شعرهایی بی در پی گوینده شنیده می شد. صدای ماتم عزاداران محدودی از بستگان مسعود که توانسته بودند به محل خاکسپاری نزدیک شوند را هیچکس نمی توانست بشنود. گویی آقایان نگران بودند که نکند برخی صحنه های قبلی در هنگام خاکسپاری تکرار شود و عزاداران در میان گریه هاشان چیزهایی بگویند که خوشایند نباشد.

ظهر نشده بود که مسعود به خاک رفت و همه چیز تمام شد. دانشجویان ماتم زده به اقامت گاه هایشان برگشتند و مشایعت کنندگان هر کدام به راه خویش رفتند. اذان ظهر را که می گفتند دیگر از آن سینه چاکانی که نگران بودند جنازه مسعود دست دیگری بیفتد خبری نبود. نگرانی هایشان تمام شده بود و بار دیگر نفسی راحت کشیدند و رفتند. کاش می شد چشم نامریبی می داشتیم و می دیدیم از فردا چند نفر آن ها که این طور جنازه مسعود را به خود چسبانده بودند بر سر خاک او هم حاضر می شوند تا فاتحه ای بخوانند.

مسعود از لحظه شهادت تنها همین دو روز را نزد ما نبود. از این پس آن چه اثر معنوی از او به جای مانده است سنجیت و تعلقی به برخی از کسانی که تنها پشت جنازه اش حاضر بودند نخواهد داشت. مسعود پنجاه سال مال ما بود، و بعد از این نیز مال ماست. تنها یک امروزی تابوت او به سرفرت رفت و تمام شد.

گروه فیزیکی دانشگاه تهران از فردا جای خالی مسعود را شاهد خواهد بود و دانشجویان، علیرغم اشک و حسرت با عزم و جدیت تلاش خواهند کرد تا مشعل علم را در سرزمین ایران فروزان نگه دارند. خانواده مسعود نیز باید به زندگی بی او عادت کنند، چه کار سختی. مگر می شود کسی را فراموش کرد که در تمام لحظات حضور، بودنش را حس می کردی و فضای پیرامونش سرشار از نشاط بود و تحرک. اما به هر تقدیر چاره ای نیست. زندگی باید کرد. خدا یاری شان دهد.



مسعود را به غریبه ها سپردند تا هر چه می خواهند انجام دهند. تابوت مسعود را کسانی با خود بردند که تمام آشنایی شان با او از زمانی بود که از او جسدی در خون غلظیده مانده بود.

این سو تر اما چهل پنجاه نفری از استادان و محققان فیزیکی کشور با چشمانی اشک آلود نظاره می کردند و آرام آرام جمعیت را دنبال می کردند و جمع کثیری از مردم عادی، اهالی محل و فامیل و اطرافیان مسعود که بیش از یکی دو هزار نفر تخمین زده می شدند. تشییع کنندگان بر سر دو راهی مانده بودند. از سویی همه دوست داشتند به احترام روح علیمحمدی و بنا به سنت رایج پیکر او را مشایعت کنند و از سوی دیگر در آن جلو نمایشی در جریان بود از شعار های خاص و شرکت کنندگان خاص، که کمتر کسی راغب بود در تصویرها به شکل سیاهی لشکر آن ها دیده شود. دوربین های رسانه های رسمی همه پیرامون وانت رهبری کننده در حرکت بودند و به دنبال ثبت چهره های شاخص و نشان دادن فضای ویژه ای که در آن جلو حکمفرما بود.

دقایقی بعد اتفاق جالبی افتاد. جمع چند صد نفره ای از دانشجویان دانشگاه تهران، به خصوص بچه های گروه فیزیکی، عکسی از دکتر علیمحمدی را در جلو گرفته بودند و با سکوت به دنبال آن حرکت می کردند. تنها گاهگاهی صلوات می فرستادند. آن ها به تدریج بین خودشان با گروه تشییع کنندگان حکومتی فاصله ایجاد کردند و صف خودشان را از برنامه از پیش تعیین شده جدا کردند. به تدریج که تشییع کنندگان متوجه این جمع شدند به آن ها پیوستند و از صف برنامه رسمی برادران جدا شدند. صحنه جالبی بود. آقایان در آن جلو یکدفعه دورشان را خلوت دیدند. خودشان بودند و خودشان. یکی دو نفرشان با خشونت آمدند تا پوستری را که در جلوی صف دانشجویان در دست آنان بود از آنان بگیرند که با مقاومت جمع مواجه شدند.

به تدریج شعار های لا اله الا الله و محمد رسول الله از بین جمعیت بالا گرفت و فضای خیابان را پر کرد، آنچنان که حتی صدای بلندگوهای بسیار قوی برادران دیگر شنیده نمی شد. به قول نقاشان کنتراست جالبی ایجاد شده بود. در این سو اشک بود و لا اله الا الله. در آن سو بانگ مهیب بلندگوها بود و مرگ بر منافق و مرگ بر ضد ولایت فقیه. در این سو آه حسرت بود در از دست دادن استاد محبوبی که بچه ها فرزندوار دوستش داشتند و اکنون از وداع با پیکر بیجان او نیز محروم بودند، و در آن سو خشم مضطربانه کسانی که نگران بودند جنازه ی مسعود به دست دیگران بیفتد و آن را مثل غنیمتی جنگی برای خویش محافظت می کردند. این سو محبت خالصانه بود و ماتم صادقانه کسانی که مسعود را از دست رفته می دیدند و آن سو دوربین بود و سیطره قاهرانه کسانی که احساس می کردند مسعود را به دست آورده اند. این سو سکوت مظلومانه ای که تنها پناهگاهش شعار جوادان لا اله الا الله است و آن سو یک دو جین از شعار های مرگ و تکفیر که در عمل برای حذف دیگران به کار می روند.

یک بار برادران که دیدند دارد سه می شود عقبگرد کردند تا فاصله شان با جمعیت سبز از بین برود و دوباره کنترل را به دست بگیرند. آنها برای این کار حتی وانت هدایت کننده را به عقب کشیدند که یکی از خانمها فریاد زد اگر کسی را زیر گرفتید نکویید وانت زدی بود!

پیرامون این تابلوی متضاد قاب سیاه رنگی بود از مأموران سپاهپوش ضد شورش با انواع تجهیزات که دور گرفته بودند جمعیت را و موتورسوارانی که به بالا و پایین می رفتند و می آمدند. فضایی از ترس و نگرانی حکمفرما بود و کسی نمی دانست که آیا مراسم تا پایان به سلامت طی خواهد شد یا نه. شمار نفرات ضد شورش را دوستان بالای هزار مأمور برآورد می کردند. در طی مسیر در یک ورزشگاه جمع کثیر چند صد نفره ای از آنان به حالت آماده باش بودند.

پس از ساعتی از این مراسم تشییع دوگانه، خبردار شدیم که آقایان جنازه را با آمبولانس به محل دفن، یعنی امامزاده علی اکبر چیذر برده اند. شرکت کنندگان به تدریج پراکنده

منزل جا نداشت. همه در کوچه های اطراف ایستاده بودند. جمع کثیری هم دوربین به دست دور و کنار دنبال جایی می گشتند که از ارتفاع بالاتری صحنه ها را فیلم برداری کنند. اغلب آن ها از شبکه های رسمی خودمان بودند و ظاهراً شبکه های خارجی که در تهران نمایندگی دارند از ترس تکرار تجربه های گذشته احتیاط داشتند و کمتر آمده بودند. البته تک و توکی خبرنگار های خارجی یا نمایندگان آنها را می شد دید ولی نه زیاد.

برادران دولتی که در این یکی دو روزه حضور دائمی در منزل مسعود داشتند تدارک گروه موزیک نظامی، اتوبوس برای جا به جایی تشییع کنندگان، مداح و قیرکن و آمبولانس و خلاصه هر چیزی را خودشان دیده بودند. طفلی مسعود چقدر برای آقایان عزیز شده بود. فکر همه جور مردنی را می کرد غیر از این. به مخیله کسی خطور نمی کرد که فرماندار و وزیر و رئیس دانشگاه و دهها مسئول ریز و درشت دیگر از لحظه ی ترور در خانه آنها به خط شوند تا برنامه های شهید همه به خوبی اجرا شود و چیزی از خط خارج نشود!

حدود هشت و نیم صبح بود که آقای میانسال رفت بالای وانت و میکروفن را به دست گرفت. اولش ملایم صحبت کرد و شعاری نمی داد. ظاهراً آقایان به خانواده مسعود قول داده بودند که بهره برداری سیاسی خاصی از مراسم نکنند. ولی در هر حال ریش و چیچی و همه ی امکانات قابل تصور از همان لحظه ی نخست در اختیار آنان بود و هر چه خواستند کردند. اول کار آقای میکروفن به دست از شهدای دانشگاهی تجلیل کرد. از شهید مطهری و شهید نجات اللهی (استاد مبارزی که در جریان اعتراض و تحصن دانشگاهیان در سال ۵۷ در ساختمان وزارت علوم به شهادت رسید) صحبت کرد و مسعود علی محمدی را در کنار آنها قرار داد. بعد از دقایقی از پشت میکروفن اعلام کرد برادرانی که آماده مراسم تشییع هستند دستشان را بلند کنند، عده ای در حدود ۱۵۰ تا ۲۰۰ نفر که لایه لای جمعیت بودند دستهایشان را به حالت آمادگی بلند کردند و آن جناب از بالا ظاهراً به این نتیجه رسید که همه چیز هماهنگ است و عده ی کافی آماده برنامه هستند. تابوت را از آمبولانس پیاده کردند و به داخل منزل بردند و شعار های مخصوص را آغاز کردند. به شدت اطراف تابوت را در کنترل داشتند و اجازه نمی دادند از فامیل و آشنایان کسی زیر تابوت برود.

معمولاً در تشییع جنازه ها در ایران رسم است که شعار های عام مذهبی از قبیل لا اله الا الله و محمد رسول الله می دهند. شعار های غالب اما در این برنامه شعارهایی از قبیل مرگ بر اسرائیل، مرگ بر منافق، این گل پرپر شده هدیه به رهبر شده، و امثال این ها بود. به جرأت می توانم بگویم که در تمام طول چند ساعت برنامه که از بلندگو شعار می دادند حتی یکی دو دقیقه هم از شعار های مراسم لا اله الا الله و محمد رسول الله استفاده نکردند. یکی دو بار هم که آمد بگوید لا اله الا الله و جمعیت حاضر خواستند دنبالش تکرار کنند، اضافه کرد "امریکا عدو الله" و دوباره رفت روی خط خودش.

سنت است در اغلب مراسم تشییع که موقع آوردن میت به خانه اش و نیز قبل از دفن، دقایقی را سکوت می کنند تا اهل خانه و به خصوص خانم ها با عزیزشان وداع کنند و سخن دلشان را به زبان گریه و عزا با خدای خویش باز گویند و عقده های دل را بر سر پیکر عزیز از دست رفته باز کنند. اما در این برنامه ظاهراً آن چنان برادران نگران جزییات بودند که حتی لحظه ای بلندگوها ساکت نشدند و مداحان و شعارگویان حرفه ای به مدد استریوهای قوی آن چنان یک نفس برنامه اجرا کردند که هیچ کس حتی نتواند صدای گریه بستگان مسعود را به گوش بشنود. شنیده شد که حتی یک بار یکی از آقایان به خانم علیمحمدی نیز تشر رفته بود!

ظاهراً دوستان و فامیل مسعود چاره ای جز تسلیم نداشتند. خانواده ای نگران به هم خوردن مراسم و ایجاد مانع برای برگزاری برنامه های بعدی نظیر ختم و هفته و غیره بودند. آن ها که مسعود را دوست داشتند کاری جز نثار اشک و طلب علو و مغفرت برای روح پاکش نمی توانستند انجام دهند. به ناچار این ها خود را کنار کشیدند و جنازه ی

داستان پناهندگی یک کنسول

کاری که آقای حیدری انجام داده برایش هزینه هایی هم به همراه داشته است. به عنوان مثال او هم اکنون تحت تدابیر امنیتی پلیس نروژ زندگی می کند. یک عضو گروه موسوم به "کمیته نروژی - ایرانی حمایت از مبارزات مردم ایران" ترتیبی داد تا بی بی سی فارسی بتواند با آقای حیدری مصاحبه ای داشته باشد.

محمد رضا حیدری می گوید که در مجموع بیست سال است که در حوزه حقوق کنسولی در وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران مشغول کار بوده، ظرف این مدت سه بار تحت عنوان کنسول به ماموریت های خارجی اعزام شده است که دو کشور قبلی محل ماموریت او گرجستان و آلمان بودند.

بشنوید

کنسول مستعفی جمهوری اسلامی در نروژ می گوید علت اتخاذ این تصمیم "باحت یک روز و دو روز نبوده و حوادثی که پس از انتخابات در ایران اتفاق افتاد همه را به این فکر فرو می برد که چرا این اتفاقات باید بیفتد." آقای حیدری می گوید اوج ناراحتی اش از وضع موجود در ایران در روز عاشورا بود. در این روز شدیدترین نوع برخورد میان نیروهای رسمی و لباس شخصی امنیتی با معترضان در خیابان های تهران در گرفت که طی آن حداقل هشت نفر کشته شدند و برخی آمارها این تعداد را بیشتر از سی نفر عنوان کرده اند.

آقای حیدری می گوید: "آن صحنه ها (در روز عاشورا) را که دیدم، دیدم که حکومتی که دم از شریعت اسلامی می زند، دم از شیعه بودن می زند، با مردم خود چگونه برخورد می کند، حجت بر من تمام شد."

کنسول مستعفی ایران در نروژ می گوید البته استعفاي خود را پیشتر از ماجرای عاشورا تقدیم مسئولان وزارت خارجه کرده بود ولی علنی نشده بود چون او قصد بازگشت به ایران را داشت. اما بعد از اینکه مساله در وب سایت های اینترنتی مطرح شد، تصمیم گرفت خود نیز آن را علنی کند. آقای حیدری بلافاصله اضافه می کند که خوشحال است که با استعفاي خود توانسته همراهی خود با معترضان به انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایران را نشان دهد "و قلب مردم ایران را شاد کند."

محمد رضا حیدری می گوید در روز عاشورا در مرخصی بوده و حوادث را از طریق اینترنت تعقیب می کرده است: "همان موقع این مطلب را برای سایت های خبری فرستادم. در خبرها آمد کنسول ایران در نروژ استعفا داده که این خبر را آنها (مسئولان وزارت خارجه) تکذیب کردند. وقتی به نروژ برگشتم در تماسی که با سفارت داشتم به من گفتند که خودت رسماً اعلام کن و خبر تکذیب را برای خبرگزاری نروژی بفرست. و من قبول نکردم و گفتم که من استعفا داده ام و روی استعفاي خودم هم ایستاده ام چون من این برخوردها را با مردم خودم نمی پسندم."

آقای حیدری می گوید تاکنون هم علیرغم تلاش هایی که از ناحیه دولت ایران برای ایجاد تغییر در اقدام وی صورت گرفته همچنان بر نظر خود باقی است و تاکید می کند که "به آنها (مقامات ایرانی) هم گفته ام که راهی که رفته ام دیگر برگشتی ندارد."

کنسول جمهوری اسلامی در نروژ در پاسخ به این پرسش که سخنگوی وزارت خارجه گفته بود او بخاطر بحث تحصیل فرزندش و تمام نشدن سال تحصیلی می گوید کمی بیشتر در محل ماموریت باقی بماند، می گوید فرزندش در مقطع دبیرستان است و تا ورود به دانشگاه هم چند سال فرصت دارد.

"آن صحنه ها (در روز عاشورا) را که دیدم، دیدم که حکومتی که دم از شریعت اسلامی می زند، دم از شیعه بودن می زند، با مردم خود چگونه برخورد می کند، حجت بر من تمام شد."

محمد رضا حیدری، کنسول مستعفی ایران در نروژ آقای حیدری می گوید سفیر سابق ایران در نروژ با مصاحبه هایی که با منابع مختلف انجام می دهد قصد دارد "کاری را که ما کردیم تخریب کند. ما یک گروه بودیم و

یک فرد نبودیم و آنها در حال تخریب این وضعیت هستند." این حرف باعث می شود تا بیرسم که آیا غیر از آقای حیدری، فرد دیگری هم اقدام مشابهی انجام داده است یا نه. پاسخ محمد رضا حیدری به این پرسش آن است که خیلی ها در وزارت خارجه مثل او فکر می کنند اما شرایطشان به گونه ای نیست که بتوانند مانند او عمل کنند و مواضعشان را علنی اعلام کنند.

آقای حیدری اضافه می کند که وزارت خارجه پس از انتخابات جنجالی ریاست جمهوری تلاشش بر این بوده که افرادی را که از میرحسین موسوی، از رهبران معترضان ایرانی، حمایت می کنند را "به نحوی از سوی سفارتخانه ها پاکسازی کند، ماموریت مرا در دستور کار گذاشتند که خاتمه بدهند که در همین راستا هم عمل کرده بودند و من همانطور هم که قبلاً گفته بودم اگر قرار است ما به این سمت برویم باید از این سیستم استعفا بدهیم تا مردم بدانند که راه ما راه درستی است و آنها هم در راهشان ثابت قدم باشند."

از محمد رضا حیدری پرسیدم که آیا در محل خدمتش فعالیت و موضعگیری هایی داشته که نشان دهنده او از طرفداران آقای موسوی است. آقای حیدری در پاسخ می گوید که شرایط همگام به گونه ای نبوده که بتوانند مواضع خود را به طور علنی بگویند. اما در مورد خودش تأیید می کند که موضعگیری های شخصی سیاسی اش باعث شده تا مسئولان درصدد بازگرداندن او برآیند.

آقای حیدری می گوید از طرف دولت ایران هیاتی به نروژ رفت تا با او مذاکره کند و شرطشان هم این بود که او بحث استعفا را تکذیب کند و بیانیه ای هم بصورت کتبی به خیرگزاری ها بدهد و در هنگام بازگشت هم با او مصاحبه هایی صورت گرفته و در تلویزیون و رسانه های دیگر منتشر شود تا او بتواند به کار در دولت ادامه دهد.

آقای حیدری در خصوص پاسخش به این شرایط می گوید: "من نپذیرفتم و گفتم که راهی که رفته ام راه درستی بوده، برای حرکت مردم ایران بوده و امیدارم که با یکدلی مردم ایران و به دور از تفرقه و جاروچنگال هایی که خود سیستم بین ما ایجاد می کند، بتوانیم راهی که مردم در داخل شروع کردند ما هم کمک کنیم تا به پایان برسانند." محمدامینی

کنسول مستعفی ایران در نروژ:

من سرباز کوچکی در کنار جنبش سبز



محمد رضا حیدری، کنسول سفارت جمهوری اسلامی ایران در نروژ، که در اعتراض به سرکوب معترضان در ایران از سمت خود استعفا کرده، در گفت و گو با رادیو فردا اعلام کرد احتمال دارد شماری بیشتری از دیپلمات های ایرانی از کار خود استعفا دهند. محمد رضا حیدری همچنین می گوید که «سرباز کوچکی در راه جنبش سبز است.» اظهارات مقامات وزارت خارجه ایران درباره پایان دوره ماموریتش را رد کرد و دلیل استعفايش را اعتراض به سرکوب مردم پس از انتخابات از سوی حکومت اعلام کرد.

آقای محمد رضا حیدری، در دو هفته اخیر و به ویژه در گفتگوی یک ساعته با تلویزیون نروژ، شما به علل کناره گیری خود از سمت کنسولی سفارت جمهوری اسلامی ایران در اسلو اشاره کردید. حال ممکن است شنوندگان رادیو فردا بار دیگر از زبان خود شما علت اصلی و واقعی استعفاي شما را بشنوند؟

راههای سبز



من همانطور که مکرراً گفته ام، علت اصلی تصمیمی که گرفتم فقط به خاطر این بود که به مردم ایران و تمام آن کسانی که در راه جنبش سبز ایران قدم بر می دارند، به عنوان یک سرباز کوچک اعلام کنم که ما نیز در کنار آنها هستیم و با حرکت خود که در واقع به صورت استعفا از محل کارم خارج شدم، آنها را در راهی که می روند کمک کنم و همچنین کشتار و سرکوب مردم کشورم را که توسط عوامل خودسر در ایران صورت گرفته و جهانیان نیز از این قضیه متأثر شده بودند، محکوم کنم.

سخنگوی وزارت خارجه ایران، آقای مهمانپرست که شما ایشان را می شناسید، استعفاي شما را به عنوان پایان خدمت شما در سفارت ایران در نروژ ارزیابی کرد و مسائلی را هم در همین مطرح کرد از جمله آن کسی به نام مرتضی حیدری نام برده شده که ایشان گویا برادر شما بودند. می خواستم در این باره توضیح بدهید.

من برادری به نام مرتضی حیدری ندارم. ایشان به عنوان خبرنگار در تلویزیون ۲ ایران مشغول اند و هیچ ارتباط خویشاوندی، سببی و نسبی با من ندارند. اینها شایعاتی است که در داخل ایران درست می کنند. در رابطه با ماموریت من، ماموریت من باید سال آینده در شهریور ماه سال ۱۳۸۹ تمام می شد ولی به دلایلی که خود وزارت خارجه و الان هم به خاطر حمایت هایی که ما از جناح آقای موسوی و جنبش سبز انجام دادیم، زودتر از موعد خاتمه داده شده است.

صحبت هایی که می کنند مبنی بر اینکه ماموریت من تمام شده، ماموریت من تمام نشده بود. بچه من در مقطع دبیرستان است و دانشگاهی نیست که من بخوام به خاطر دانشگاهش اینجا بمانم. به خاطر همان حمایت هایی که ما انجام داده بودیم و این آقایان تصمیم گرفته بودند افرادی را که وابسته به جناح سبز خارج هستند، به نحوی به مرکز فرا بخوانند تا بتوانند نیروها و عوامل خودشان را مستقر کنند.

آقای حیدری از قرار معلوم یک هیئت سه نفره از وزارت خارجه ایران به نروژ آمده اند تا شما را برای بازگشت به تهران مجاب کنند. چطور شد که شما این هیئت را نپذیرفتید و با آنها دیداری هم نداشتید؟

«چون ما به عنوان کنسول ایران حافظ منافع مردم هستیم، گفته ام که اگر هدف ما خدمت به مردم و ایرانیان است در این شرایط باید در کنار مردم باشیم برای اینکه بتوانیم جلوی دیکتاتوری و استبداد علیه مردم را بگیریم.

«محمد رضا حیدری

این آقایان از قبل، وقتی خواستند از ایران حرکت کنند بیاینجا، با چند نفر از دوستان ما در ایران صحبت کرده بودند و آن آقایان هم با من تماس گرفتند. گفته بودند که این آقایان قصدشان چیست و برای چه امری دارند می آیند. ولی این آقایان در تماسی که از طریق دوستان دیگر من در سفارت اخبارشان را به ما رساندند.

اینها اولین چیزی که از من خواستند این بود که تمام مطالب خودت را باید تکذیب کنی و پس از تکذیب است که می توانی به ایران برگردی. من در همان



راههای سبز

نشان می‌دهد. علاوه بر این، تعداد طرح‌های ویژه سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۸۷ در مقایسه با سال ۸۶ حدود ۱۶ درصد کاهش یافته است.

کارشناسان اقتصادی بر تاثیر دو عامل بر کاهش تعداد طرح‌ها و حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی در ایران اتفاق نظر دارند.

بر اساس آمار ارائه شده توسط سازمان سرمایه‌گذاری‌های خارجی، در سال ۸۶، مبلغ سرمایه‌گذاری‌های خارجی حدود ۱/۱۲ میلیارد دلار بوده که در سال ۸۷ با ۹۳ درصد کاهش به ۸۲۲ میلیون دلار در سال ۸۷ کاهش یافته است.

از طرفی در این سال یعنی سال ۸۶ تعداد طرح‌ها ۱۰۲ طرح بوده که در سال ۸۷ به ۸۶ طرح رسیده است. بررسی آمار این دو سال بیانگر کاهش ۱۶ درصدی طرح‌ها در مدت زمان یاد شده است.

روند کاهش حجم سرمایه‌گذاری‌ها و تعداد طرح به سال ۸۷ خلاصه نمی‌شود و روند کاهشی آن همچنان ادامه دارد. تعداد طرح‌ها در سال ۸۸ به ۳۴ طرح می‌رسد که نسبت به سال قبل از آن حدود ۶۰ درصد کاهش دارد. حجم سرمایه‌گذاری‌ها در سال ۸۸ حدود سه میلیارد دلار بوده که نشان‌دهنده روند افزایشی نسبت به سال ۸۷ و روند کاهشی نسبت به سال ۸۶ است.

در این بین نباید از یاد برد که آمار ارائه شده توسط سازمان سرمایه‌گذاری در سال ۸۸، تا پایان آبان سال جاری برآورد شده است. با اینکه هنوز دو ماه به پایان سال مانده و چهار ماه پایانی سال در برآوردها، محاسبه نشده است امید می‌رود که بر آمار سازمان سرمایه‌گذاری افزوده شود اما کارشناسان معتقدند به دلیل ادامه بحران مالی جهانی و مقابله اقتصادی با ایران، آمار حجم سرمایه‌گذاری‌ها و طرح‌های مربوط به آنها تنها اندکی افزایش خواهد داشت.

صاحب نظران در حوزه اقتصاد بین‌الملل معتقدند:

زمانی که بحران مالی جهانی اتفاق افتاد، سرمایه‌گذاران به گریز از ریسک روی آوردند و در نتیجه منابع مالی در جهان کاهش یافت. از سوی دیگر کشور‌های سرمایه‌پرست ترجیح دادند که سرمایه‌های خود را صرف تامین منابع مالی داخل کشور خود کنند. در این حالت بحران مالی بیش از پیش بر کاهش منابع مالی تاثیرگذار است. بحران مالی جهانی علاوه بر ایران سایر کشورها را در تامین منابع مالی دچار مشکل کرد اما ایران علاوه بر این با معضل دیگری روبروست که فشار ایران در تامین منابع را دوچندان می‌کند و آن عامل مقابله اقتصادی با ایران است.

سازمان سرمایه‌گذاری‌های خارجی علاوه بر آمار سه سال گذشته به ارائه کل آمار از سال ۷۲ تاکنون اقدام کرده است. کل مبلغ سرمایه‌گذاری خارجی که در ایران انجام شده حدود ۳۷ میلیارد و ۷۰۴ میلیون دلار است که توانسته منابع مالی ۵۴۷ طرح را فراهم کند. اگر آمار کل حجم سرمایه‌گذاری‌ها و تعداد طرح‌ها را از زمان آغاز تاکنون در نظر بگیریم ایران به طور متوسط هر سال حدود ۳۲ طرح را به مبلغ دو میلیارد و ۲۱۷ میلیون دلار تامین اعتبار کرده که رقم قابل توجهی نیست و ایران برای اجرای طرح‌های بیشتر به بیش از این مقدار نیاز به جذب منابع خارجی دارد که باید چاره‌ای برای آن اندیشیده شود.

منبع: ایلنا

آیا نگران این نیستید که به خاطر کناره گیری از کنسولی سفارت ایران در نروژ پیامدهای سونی متوجه شما و یا خانواده تان شود؟

بالاخره وقتی هرکسی چنین اقدامی انجام می‌دهد قبلیش به عواقب آن هم اندیشیده. من بالاخره هم در داخل هم در خارج خانواده ام تهدید می‌شوند و مشکل برایشان ایجاد خواهد شد. امیدوارم که هیچ اتفاقی نیفتد و کاری که کردم بتواند در جهت جنبش سبز مردم ایران چیز مثبتی باشد که مردم بتوانند حرکت خود را ثابت قدم تر ادامه دهند.

آیا تابحال تهدیدهایی متوجه خود شما شده است؟

فعلاً تا این لحظه به خاطر اینکه هنوز امیدوار بودند که من برگردم به سمتشان، هیچ اقدامی نکرده اند. امیدوارم عاقلتر از این باشند که بخواهند به افرادی که در تصمیم من دخلی نداشتند و کاری در این رابطه روی تصمیم من نداشتند، آسیب بزنند و علیه آنها کاری کنند.

دفتر اقتصاد

برق ۲۱ برابر گران می‌شود

مسئول واحد مدیریت مصرف انرژی شرکت مهندسی آب و فاضلاب کشور میگوید با اجرای طرح هدفمند کردن یارانه‌ها طی برنامه پنجم توسعه، قیمت برق پس از حذف یارانه‌ها بیش از بیست و یک برابر خواهد شد.

خاتم سیستانا محمد قاسمی با اشاره به قانون هدفمند کردن یارانه‌ها، تصریح کرده است که با توجه به اینکه این قانون باید طی برنامه پنجم توسعه در کشور اجرا شود، افزایش بهای برق از ابتدای سال ۱۳۸۹ آغاز خواهد شد.

در این میان خانه کارگر در بیانیه‌ای نسبت به پیامدهای ناشی از قانون هدفمند کردن یارانه‌ها هشدار داد. خانه کارگر در این بیانیه می‌نویسد آزاد سازی قیمت‌ها به طور طبیعی باعث افزایش جهشی قیمت کالاها و خدمات خواهد شد و چون بدلیل ثابت ماندن درآمدها قدرت خرید مصرف کنندگان افزایش پیدا نمی‌کند، نتیجتاً کاهش تولید و بیکاری بیشتر را بدنبال خواهد داشت.

لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها روز چهارشنبه پس از تأیید شورای نگهبان به تصویب نهایی رسید و قدرت قانونی پیدا کرد.

کاهش ۹۳ درصدی حجم

سرمایه‌گذاری خارجی

حجم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال ۸۷ نسبت به سال قبل از آن حدود ۹۳ درصد کاهش نشان می‌دهد. علاوه بر این، تعداد طرح‌های ویژه سرمایه‌گذاری خارجی در سال ۸۷ در مقایسه با سال ۸۶ حدود ۱۶ درصد کاهش یافته است.

حجم سرمایه‌گذاری خارجی در ایران در سال ۸۷ نسبت به سال قبل از آن حدود ۹۳ درصد کاهش

ابتدا به دوستان خود در بخش فرهنگی سفارت هم عنوان کردم که از راهی که رفته ام و کاری که کرده ام پیشمان نیستم و بر نمی‌گردم و این کار را فقط برای مردم ایران کردم نه برای به دست آوردن امتیاز. چون نیازی نداشتم. چون خیلی چیزها داشتم که با کاری که می‌کردم از دست دادم و دنبال امتیاز گرفتن نبودم.

شما، سوای گفتگو با تلویزیون نروژ، یک اطلاعیه مطبوعاتی هم در اسلو منتشر کردید. شما در این اطلاعیه همبستگی همه ایرانی‌ها با دید و نگرش‌های گوناگون را ضامن آزادی مردم دانستید. از جامعه جهانی هم خواستید که از سامانه حکومتی ایران بخواهد که دست از سرکوب و کشتار مردمی که به طور مسالمت آمیز به خیابانها می‌آیند بردارد. از شما به عنوان یک دبیرمات ایرانی خواهش می‌کنم به این پرسش پاسخ دهید که فشار از خارج تا چه اندازه می‌تواند در فروکش کردن سرکوب‌ها در داخل ایران موثر باشد؟

حمایت جامعه بین‌المللی از حرکت آزادیخواهانه مردم ایران منجر می‌شود به اینکه جلوی یک سری از تندروی‌ها و خشونت‌هایی که هیئت حاکمه ایران به مردم تحمیل می‌کند، گرفته شود. به خاطر همین است که با این حرکتی که کشور‌های خارج محکوم می‌کنند کشتار مردم ایران را منجر شده که ترمزی شود جلوی افرادی که به صورت خودسر دارند خشونت زیادی را به مردم تحمیل می‌کنند. از سوی دیگر هم ایران مهد همه ایرانیان است با هر گرایش و تعلقی که دارند. در واقع اتحاد و همبستگی ما است که منجر می‌شود جلوی این حرکت‌ها گرفته شود. هرکدام ما در هر جایی چه در خارج چه در داخل باید این را به گوش تمام دنیا برسانیم.

شما در این بیانیه از کارکنان و دبیرمات‌های وزارت خارجه ایران هم خواستید که با نظام کنونی حکومتی در ایران همکاری نکنند. آیا تابحال دریافته‌اید که در روزهای اخیر کس یا کسانی مثل خود شما دست از کار و فعالیت در وزارت خارجه ایران کشیده باشند؟

خیلی از دوستان من که در خارج با هم در تماس بودیم، در صدد این کار هستند و بعضی‌هایشان هم طبق اخباری که در سایت‌های خبری خواندم، این کار را کرده اند ولی هنوز اسم و مشخصاتشان به بیرون درز نکرده است. من در همان بیانیه به دوستانم گفته ام. چون ما به عنوان کنسول ایران حافظ منافع مردم هستیم، گفته ام که اگر هدف ما خدمت به مردم و ایرانیان است در این شرایط باید در کنار مردم باشیم برای اینکه بتوانیم جلوی دیکتاتوری و استبداد علیه مردم را بگیریم.

آقای حیدری حال که شما از سمت خود استعفا کردید، آیا در نظر دارید از این کشور تقاضای پناهندگی سیاسی کنید؟

من هنوز هیچ اقدامی در این خصوص نکرده ام و امیدوارم که تا چند ماه آینده مردم ایران با حرکتی که دارند انجام می‌دهند بتوانند به موفقیت برسند و همه ما بتوانیم به ایران برگردیم و در کشور خود در کنار هم با هر عقیده‌ای که داریم زندگی کنیم. امیدوارم به آنجا نرسد که من چنین تقاضایی بکنم.



راههای سبز

یک : فراهم آوردن زمینه‌ی موضع‌گیری نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در این نشست علیه نقض حقوق بشر در ایران و دفاع از مبارزات کنونی مردم ایران .

دو : رسانه‌ای کردن هر چه بیش‌تر تجاوزات آشکار و ضد انسانی حکومت ایران علیه حقوق مسلم مردم ایران و پشتیبانی از خواست‌های به حق مردم ما .
* حضور در مقر سازمان ملل متحد در ژنو (محل برگزاری نشست) و در نیویورک به عنوان یکی از شکل‌های بارز و نمادین کاروان حقوق بشر برای ایران سازمان دهی شود و با هماهنگی یک دیگر در هر چه بهتر برگزار شدن آن بکوشیم .

همان‌طور که در فراخوان پیشین بیان کردیم پیش‌نهاد می‌کنیم فعالیت‌های خود در زمان برگزاری این نشست را به طور اساسی بر پایه‌ی پنج خواست سازمان دهی کنیم :

۱ - اعتراض به سرکوب و شکنجه و تجاوز و اعدام در ایران

۲ - آزادی بی قید و شرط کلیه‌ی زندانیان سیاسی جنبش اخیر مردم ایران و دیگر زندانیان سیاسی ، عقیدتی ایران

۳ - اعزام فوری هیئتی از طرف سازمان ملل متحد برای بررسی وضعیت زندان‌ها و زندانیان ایران

۴ - تعیین گزارشگر ویژه حقوق بشر برای ایران از سوی سازمان ملل

۵ - ملزم کردن حکومت ایران به رعایت مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر (که خود یکی از امضا کنندگان آن بوده است) از سوی سازمان ملل

ما از کلیه‌ی هم وطنان و کلیه‌ی نهادهای مدنی ایرانی خارج از کشور دعوت می‌کنیم با هماهنگی هر چه بیش‌تر با یک دیگر ، این نشست را به موقعیتی برای افشای تجاوزات گستاخانه و ضد انسانی حکومت ایران به حقوق مسلم مردم ایران و دفاع از مطالبات و مبارزات حق طلبانه و دموکراتیک زنان و مردان و جوانان میهن‌مان تبدیل کنیم . ما به سهم خود آمادگی مان را برای هماهنگی فعالیت‌هایمان در این کارزار حقوق بشری از هر نظر اعلام می‌کنیم .

سپاس‌گزار خواهیم بود چنانچه نظر‌ها و پیشنهادهای خود را با ما و به این نشانی در میان بگذارید:

جمعیت پشتیبانی از جنبش دموکراسی خواهی مردم ایران - برلن ۲۱

دو : آزادی بی قید و شرط کلیه‌ی زندانیان سیاسی جنبش اخیر مردم ایران و دیگر زندانیان سیاسی ، عقیدتی ایران

دو : آزادی بی قید و شرط کلیه‌ی زندانیان سیاسی جنبش اخیر مردم ایران و دیگر زندانیان سیاسی ، عقیدتی ایران



و "یا حسین، میرحسین" بود. آن‌ها شعارهایی علیه رهبری جمهوری اسلامی نیز سردادند.

با این حال ایرانیان حاضر هیچ از تشویق بازیکنان کشور خود فروگذار نکردند.

دیدار دو تیم ایران و بلژیک در پایان با نتیجه ۴ بر ۴ پایان یافت.

پس از پایان مسابقه تماشاگران سبزپوش در راهروهای سالن به سردادن شعارهای خود ادامه دادند و در محوطه پارکینگ ورزشگاه، اتوبوس حامل بازیکنان تیم ملی را احاطه کرده و به تشویق آن‌ها پرداختند.

دیدار دوم دو تیم ایران و بلژیک امروز، جمعه ۲۵ دی ماه برابر با ۱۵ ژانویه ساعت ۲۰ و در همین سالن برگزار خواهد شد.

تیم ملی فوتسال بلژیک به منظور آمادگی برای مسابقات جام ملت‌های اروپا که از هفته آینده در مجارستان آغاز می‌شود، از تیم ایران جهت انجام دو دیدار تدارکاتی دعوت به عمل آورده است.

منبع : گویا

فراخوان برای سامان دهی کاروان

حقوق بشر برای ایران در ژنو

هم میهنان عزیز

همان‌طور که در فراخوان (۱۴ آذر ۱۳۸۸ ، ۵ دسامبر ۲۰۰۹) برای سامان دهی کاروان حقوق بشر برای ایران

به مناسبت بررسی کارنامه حقوق بشر ایران در شورای حقوق بشر سازمان ملل به اطلاع شما رساندیم

در روزهای ۱۵ و ۱۶ فوریه ۲۰۱۰ در مقر سازمان ملل متحد در ژنو ، شورای حقوق بشر سازمان ملل ، در هفتمین نشست خود به بررسی وضعیت حقوق بشر ایران خواهد پرداخت.

با توجه به اهمیت و نزدیکی برگزاری این نشست و ضرورت افشای همه جانبه‌ی نقض حقوق بشر به دست جمهوری اسلامی و تجاوزات آشکار این حکومت علیه حقوق مسلم مردم ایران می‌بایستی فعالیت‌های تدارکاتی ما مشخص تر شود و هماهنگی بیش‌تری برای پیش برد این کارزار حقوق بشری سامان پذیرد.

در این زمینه پیش نهاد می‌کنیم:

* که در هر شهر با توجه به وضعیت آن و امکانات موجود در محل ، کمیته‌ی مشترکی از مجموع تشکل‌های مدنی و فعالان سیاسی و ایرانیان آزادی خواه تشکیل شود تا نمایندگان این کمیته‌ها بتوانند در سطح هر کشور فعالیت‌های مشترکی را (به ویژه در خصوص حرکت کاروان به سوی ژنو) پایه ریزی کنند و به پیش ببرند .

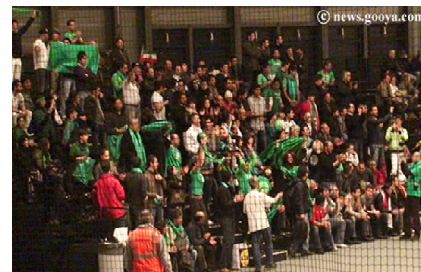
* فعالیت‌های سازمان دهی شده در کشورهای مختلف به اطلاع یک دیگر رسانده شود تا در یکی از روزهای یاد شده به شکل اعتراضات هماهنگ شده‌ی جهانی (میتینگ یا تظاهرات) تجلی کند .

* در هفته‌هایی که پیش از این نشست پیش رو داریم ، در هر محل ، با توجه به موقعیت و امکانات آن ، با نمایندگان پارلمان‌ها ، احزاب ، سندیکاها ، مطبوعات ، ... تماس‌های فوری و منظم برقرار شود با بیان خواست‌های معین و مشترک به دو منظور اساسی :

جنبش سبز

فریادهای ایرانیان سبزپوش در دیدار تیم

های ملی فوتسال ایران - بلژیک



تیم ملی فوتسال ایران برای برگزاری دو دیدار دوستانه با تیم ملی فوتسال بلژیک به این کشور آمده است.

هر دو رویارویی دو تیم در شهر "لومل" (Lommel) بلژیک و در سالن ورزشی Topevenementenhal De Soeverein برگزار می‌شود. این ورزشگاه که خارج از شهر "لومل" واقع است، با معماری زیبای خود در سال ۲۰۰۲ افتتاح شده است.

نخستین دیدار بلژیک - ایران شامگاه پنجشنبه ۲۴ دی ماه برابر با ۱۴ ژانویه برگزار شد.

با وجود هوای سرد، برف و یخبندان این چند روزه در اروپا، ایرانیان از کشورهای بلژیک، هلند و آلمان استقبال خوبی از این مسابقه کردند. این استقبال طوری بود که گویی تیم ایران در زمین خود بازی می‌کرد.

اکثر ایرانیان با لباس‌ها و پارچه‌های سبز در سالن حضور داشتند. گروه اندکی از کارمندان سفارت همراه با اعضای خانواده خود نیز جزو تماشاگران مسابقه بودند. این گروه اندک در جایگاه جداگانه‌ای نشسته بودند و درب ورود و خروج آن‌ها به سالن جدا از دیگر تماشاگران بود.

ایرانیان معترض با خود پلاکاردها و شعارهایی علیه سیاست‌های حاکم بر ایران، علیه دیکتاتوری و در دفاع از آزادی آورده بودند که پلیس از حمل آن‌ها به داخل سالن جلوگیری کرد.

با این حال آن‌ها توانستند پارچه‌های سبز رنگ و تی شرت‌هایی با شعار انگلیسی "رای من کو؟" را همراه با شیبور و طبل به داخل سالن ببرند و در تمامی طول مسابقه با شور وصف ناپذیری، هم به تشویق بازیکنان تیم ملی فوتسال ایران بپردازند و هم شعارهای سیاسی خود را سردهند.

در آغاز مسابقه، به هنگام پخش سرود جمهوری اسلامی ایران، جمعیت حاضر به پاخاستند و همراه با هم سرود "ای ایران" را خواندند!

این تماشاگران در دو جایگاه مختلف نشسته و با ردوبدل کردن شعارهای خود حال و هوای خاصی به سالن بخشیده بودند طوری که پلیس بلژیک متوجه غیرعادی بودن وضعیت شد و گروهی از مأموران در مقابل جایگاه تماشاگران مستقر گردید. آن‌ها تنها به نظم سالن توجه داشتند.

بیش‌تر شعارهای تماشاگران سبزپوش در طول مسابقه "مرگ بر دیکتاتور" "آزادی، آزادی، آزادی"



ایران و جهان

کام بعدی گروه ۱+۵ برای تحریم جمهوری اسلامی

دبیرمات‌های گروه ۱+۵ روز شنبه در نیویورک گرد هم می‌آیند تا درباره گام بعدی در قبال برنامه اتمی ایران بحث و رایزنی کنند.

نمایندگان ایالات متحده، روسیه، چین، بریتانیا، فرانسه، و آلمان در جلسه‌ای که پشت درهای بسته انجام خواهد شد، پاسخ ایران به پیشنهاد وین برای مبادله اورانیوم غنی‌شده را بررسی می‌کنند.

برپایه پیشنهاد وین که تهران در آغاز با مفاد آن به طور اصولی موافقت کرده بود، ایران می‌بایست ۱۲۰۰ کیلوگرم از ذخیره اورانیوم ۳.۵ درصدی خود را طی یک محموله تا آخر سال ۲۰۰۸ به روسیه تحویل می‌داد و در برابر، مقدار کمتری اورانیوم غنی‌شده با غنای ۲۰ درصد برای استفاده در راکتور تهران تحویل می‌گرفت.

با این حال پس از این توافق اولیه، ایران تا مدت‌ها از دادن پاسخ رسمی به این پیشنهاد سر باز زد و در نهایت اعلام کرد که تنها با مبادله سوخت در خاک ایران موافق است.

گروه ۱+۵ در حالی در نیویورک تشکیل جلسه خواهد داد، که هیلاری کلینتون، وزیر خارجه ایالات متحده، روز دوشنبه گفت که دولت باراک اوباما به این نتیجه رسیده است بهترین راه برای فشار به ایران برای ابعاد دایمی از برنامه هسته‌ای اش اعمال تحریم‌های تازه بر تهران است.

ویلیام برنز، معاون وزیر خارجه آمریکا، نیز که در نشست روز شنبه نیویورک حضور می‌یابد، پیش از این نسبت به عواقب مخالفت با پیشنهاد مبادله اورانیوم غنی‌شده به ایران هشدار داده بود.

ویلیام برنز هفته گذشته برای رایزنی با مقام‌های روس به مسکو سفر کرده بود؛ وی روز پنجشنبه در مصاحبه با یک نشریه روسی گفت: «ما باید راه‌هایی را بررسی کنیم که با توسل به آن بتوانیم عواقب ندادن پاسخ سازنده را روشن سازیم.»

با این حال روسیه و به ویژه چین تاکنون برای اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران از خود رغبته نشان نداده‌اند.

ژانگ پسوئی، نماینده چین در شورای امنیت سازمان ملل، پیش از این گفته بود که پکن با وضع تحریم‌های تازه علیه ایران مخالف است؛ چین از ماه ژانویه ریاست دوره‌ای شورای امنیت سازمان ملل را به دست گرفته است.

هرگونه وضع تحریم در شورای امنیت سازمان ملل نیازمند اجماع پنج عضو دائم این شورا است. شورای امنیت سازمان ملل تاکنون سه قطعنامه تحریمی علیه برنامه هسته‌ای ایران به تصویب رسانده است.

چانه زنی کلینتون با چین پیرامون ایران رضا تقی زاده (تحلیلگر سیاسی)

در آغاز دومین سال فعالیت در منصب وزارت خارجه آمریکا، هیلاری کلینتون سفر ده روزه ای را به شرق آسیا آغاز کرده است. در آستانه انجام این ماموریت، کلینتون طی یک گفتگوی خبری اعلام داشت که اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران در دست بررسی قرار دارد.

دو روز پیش از آغاز سفر جاری به شرق به آسیا، خبر غیر رسمی دیدار و گفتگوی یک ساعته وزیر خارجه آمریکا با چهار تن از کارشناسان سیاسی ایرانی تبار در واشنگتن انتشار یافت. روزنامه تایمز مالی چاپ لندن نیز در تائید این خبر گزارشی منتشر کرد.

موضوع در دست بررسی دولت آمریکا که در عین حال بر خوردار از فوریت قابل ملاحظه ای است، یافتن راه حل مناسب برای برخورد با مسئله اتمی ایران، با توجه به تحولات داخلی هفت ماه گذشته کشور است.

در عین حال ایجاد هماهنگی بیشتر در شورای امنیت و جلب پشتیبانی روسیه و چین نیز، بمنظور اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران، در دستور کار وزارت خارجه آمریکا قرار دارد.

تا چندی پیش انتظار میرفت محدودیت فروش فرآورده‌های پالایش شده نفتی به ایران، پس از تصویب قطعنامه تازه ای در شورای امنیت بموقع اجرا گذاشته شود. اینک به چند دلیل شانس اعمال تحریم‌های نفتی علیه ایران تا حدودی کاهش یافته است.

مهمترین این دلایل امکان در تنگنای بیشتر قرار دادن زندگی مردم عادی در داخل ایران است. در صورت اعمال تحریم‌های تازه عوامل دولتی و نظامی و امنیتی، سهم خود را از موجودی فرآورده‌های نفتی تامین خواهند کرد و در عوض مردم عادی در فشار بیشتری قرار خواهند گرفت.

بی شک اعمال سهمیه بندی از سوی دولت به بهانه مقابله با عوارض تحریم و در نتیجه تشکیل صف‌های طولانی در مراکز توزیع سوخت، منجمله پمپ‌های بنزین قابل پیشبینی است. بعلاوه با استفاده از این فرصت، دولت قیمت‌های مواد سوختی، منجمله بنزین و گازوئیل، را افزایش خواهد داد و در نتیجه کمبود عرضه همراه با اجبار مردم عادی در پرداخت قیمت‌های بیشتر خواهد شد.

اعمال تحریم‌های سوختی علیه ایران همچنین با مشکل مخالفت و عدم همراهی چین نیز روبرو است. ایران دومین تامین کننده عمده نفت خام چین بعد از عربستان سعودی بشمار میرود و پکن قصد دارد در غیبت شرکت‌های نفتی غربی، به سرمایه‌گذاری‌های تازه در منابع نفت و گاز ایران نیز مبادرت ورزد.

نکته دیگری که در معادلات آمریکا و همپیمانان آن کشور در رابطه با ایران اینک از اهمیت جدی بر خوردار شده مخالفت مخالفان داخلی دولت ایران با اعمال تحریم‌هایی است که ممکن است زندگی روزمره مردم را با مشکلات بیشتری روبرو سازد. از این لحاظ آمریکا قصد دارد بمنظور متوقف کردن برنامه‌های نظامی اتمی ایران، بجای مردم عادی، سازمان‌های نظامی و افراد موثر در تصمیم‌گیری و اجرای برنامه‌های یاد شده را هدف قرار دهد.

بموجب این طرح سپاه پاسداران، سازمان‌های مالی و اقتصادی وابسته به آن و اشخاصی که در اداره واحد‌های یاد شده فعال هستند هدف تحریم‌های گسترده قرار خواهند گرفت.

وزیر خارجه آمریکا در توضیح طبیعت تحریم‌های احتمالی تازه علیه ایران، از آن بعنوان «تحریم‌های هوشمند تر» یاد کرد.

تصویب همین تحریم‌های نیز در شورای امنیت سازمان ملل، نیازمند همراهی روسیه و چین است. در مورد همراهی روسیه با تحریم‌های تازه نگرانی‌چندانی در واشنگتن احساس نمی‌شود حال آنکه جلب حمایت کامل چین در این زمینه هنوز نیازمند تلاش‌های بیشتری است.

بمنظور انجام همین تلاش‌ها، پیش از برگزاری گفتگوهای نهایی در شورای امنیت، وزیر خارجه آمریکا قصد دارد در آخرین بخش از سفر جاری، با همتایان چینی خود به گفتگو بنشیند.

برخلاف روسیه که آمریکا جلب همکاری بیشتر آن کشور را با واگذاری امتیازهایی آغاز کرد، در قبال چین، واشنگتن به ابتکار‌های تهاجمی تازه ای پرداخته است.

اعلام فروش بیش از یک میلیارد دلار موشک‌های دفاع هوایی به تایوان، که چین مدعی مالکیت آن است، و همچنین اعلام خبر ملاقات قریب الوقوع اوباما با دالایی لاما رهبر مذهبی بوداییان تبت، از جمله قدم‌های تهاجمی آمریکا در راه مقابله با پکن بشمار میرود. این دیدار را اوباما یکبار در گذشته و پیش از دیدار با رئیس‌جمهور چین، از ملاقات با دالایی لاما خود داری ورزیده بود.

خانم کلینتون در مورد روش بر خورد با چین ضمن تاکید بر «بلوغ روابط دو کشور و عدم احتمال از خط خارج شدن آن» یاد آور شد که آمریکا قصد دارد در مقابل گسترش نفوذ و قدرت چین در آسیا بعنوان وزنه متعادل کننده عمل

کند-نمایی که چین حتی از عنوان کر دن موضوع آن نیز خشنود نخواهد شد چه رسد به اجرا کردن خطوط سیاست یاد شده. انتظار میرود پس از بازگشت

وزیر خارجه آمریکا از پکن و خاتمه سفر جاری آسیایی او، تدارک‌های نهایی برای اعمال تحریم‌های تازه علیه ایران از سر گرفته شده و موضوع در

شورای امنیت مطرح شود. در شرایط جاری، علی‌رغم این موضوع که گفته میشود ایران اخیراً و بصورت خصوصی، با خارج ساختن حجم بیشتری از اورانیوم غنی شده خود موافقت کرده، آمریکا از رسیدن به توافق نهایی اتمی با دولت کنونی تهران قطع امید کرده است.



نگاه سبز

از نفس افتاده
هوشنگ اسدی

دی ماه دارد بساطش را جمع می کند. روز "شاه رفت" همین یکی دو روز دیگر است. روز "سلطان رفت" از همیشه نزدیکتر. رسانه های جهانی در این پیش بینی باهم همصداهند: "نفس های رژیم به شماره افتاده است..." "رژیم" با دستهای خونین برای بقا دریده، گرفته، آرم ربائی کرده، میلیونها جوان را خس و خاشاک خوانده، از منابر بزغاله شان نامیده؛ نوید برپائی چوبه های دار برای اعدام ظرف پنج روز داده و این هفته باز به سراغ ترور رفته است.

رئیس کودتاجانش در این وانفاس می فرماید: "معتقدیم اندیشه بر زور، فرهنگ بر بی فرهنگی و منطق بر بی منطقی غلبه خواهد کرد."

براستی معلوم نیست بر این مضحکه باید خندید که محمود احمدی نژاد بجای چغیه چرک، شال سبز بر گردن آویخته و در اهواز جهان را تهدید به پایان می کند و یابر سرنوشت ایران خون گریست.

نیاز به رفتن راه دور و نشان دادن مصادیق غلبه "فرهنگ بر بی فرهنگی و منطق بر منطقی" در گذشته نیست. همین هفته دی ماه 1388 کفایت می کند.

در زمینه اقتصاد، غلبه "فرهنگ بر بی فرهنگی" چهار محصول عالی داده است. به ویژه با تاکید رئیس دولت کودتا بر اینکه: "همه برنامه های من بر پایه توسعه سرمایه گذاری مولد پایدار است."

دو تایی اول در باره نفت همان ثروت ملی است که قرار بود پولش سر سفره های مردم بیاید:

اول: "۸۰ درصد ذخایر حوزه نفتی هنگام به ایران تعلق دارد، اما عمان در بهره برداری از آن جلو افتاده است. برداشت عمان از میدان نفتی هنگام، در حالی از مرز سه میلیون بشکه گذشته است که شرکت ملی نفت ایران با تاخیری چندین ماه هم موفق به تولید حتی یک بشکه نفت از این میدان مشترک نشده است."

دوم: "رئیس هیات مدیره انجمن سازندگان تجهیزات صنعت نفت ایران از عقب ماندگی صنعت پتروشیمی ایران در برابر رقیب عربستانی خبر داده است. او همچنین بر عقب ماندگی ۱۰ ساله ایران از قطر در برداشت گاز و توسعه فاز های میدان مشترک پارس جنوبی تاکید کرده است."

سومین محصول درباره تولید ایران خودرواست: "یک گزارش هم حاکی از آن است که ایران با تولید ۱/۴۹ درصد از خودروهای جهان در مقام ۵۵ تولید این کالا ایستاده است، در حالی که ترکیه ۳/۴ درصد تولید خودرو جهان را به خود اختصاص داده و مقام پانزدهم را دارد" و چهارمین در باره کفش: "رئیس اتحادیه تولیدکنندگان و فروشندگان پوشاک تهران گفت: بحران سیاسی، رکود اقتصادی، واردات بی رویه و عدم حمایت دولت از دلایل این ورشکستگی هستند."

در زمینه فرهنگ هم بروال سی سال گذشته "اندیشه بر زور" غلبه دارد. کتاب های درسی عوض می شوند. دانشگاهها با استفاده از افسران جوان تغییر می کنند. تازه ترین خبر هم این است:

"بسیج و سپاه پاسداران با اجرای طرح هایی نظیر "صالحین" و "ایه های تمدن" و همچنین معاونت پژوهشی نهاد نمایندگی رهبری با تاسیس دبیرخانه ای با عنوان "مطالبات رهبری" در دانشگاه ها، اجرایی کردن طرح جامع اسلامی کردن نظام آموزشی کشور را آغاز کرده اند."

یکی از مجریان پایه ای این طرح "حسن طائب" است.

مردی که در همه زندگی سیاسی خود خودچندان اندیشیده ورزیده که علی مطهری در باره اش می نویسد: "با باتوم بیشتر مانوس است تا فکر و عقل و تدبیر". این سیاست های مبتنی بر "اندیشه" با مجریانی مانند حسن طائب - که سایت موج سبز همین دیروز او را به عنوان یکی از "مهره های اصلی سرکوب" معرفی و نقش ویژه اش در جنایات کهریزک را فاش کرده است - در سال 1404 «جامعه مورد نظر انقلاب» را به فرموده معاون فرمانده کل سپاه پاسداران خواهد ساخت.

در زمینه قضاوت هم که چون نظریات مشعشع اندیشه ورز نابغه محمدرضا لاریجانی کفایت نمی کرد، از سردار «ککتک» ذوالقدر کمک گرفته شد تا در اینجا هم "اندیشه" را بر "زور" غلبه دهند.....

در عرصه فرهنگ که اساسا "اندیشه" بیداد می کند. رحیم خان مشائی بر مدیریت نوح نبی خرده می گیرد: "او با ۹۵۰ سال عمر نتوانست مدیریت جامع کند."

آنطور که روزنامه اعتماد می نویسد، "بقای" نامی که گویا نام کوچک هم ندارد و بر مسند ریاست سازمان میراث فرهنگی نشسته، کشف می کند که مارکو پولو هم جاسوس بوده است: "در همایش بین المللی راه ابریشم که تنها نماینده بی از سفارت ترکیه در آن حضور داشت، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور با اشاره به سفر مارکوپولو در جاده ابریشم گفت: سفر مارکوپولو سیاسی بوده و هدف او این بوده که غرب را در برابر شرق مطرح کند. شاید بتوان گفت سفر مارکوپولو جنبه جاسوسی داشته و هدف او جمع آوری اطلاعات برای غربی ها بوده است."

در این هفته اثبات سیاست اصلی کودتاجیان، یعنی غلبه "اندیشه بر زور"، باز هم گلی به گوشه جمال این بقائی که بعد از چند قرن از راه ابریشم گره گشائی می کند، یاباردر حسین که ششامی طول می کشد تا علی مطهری را خبرگزار ی طالبان شیعی که برای رد گم کردن اسمش را "فارس" گذاشته، هنوز خون قربانی یک استاد سبز در قیطر، به خشک نشده که قاتل راکشف و اعلام می کند: سیا و موساد.

و آنقدر این کشف دقیق و مستند است که دو ساعت بعد توسط مستر علی لاریجانی در مجلس و چهار ساعت بعد توسط سخنگوی وزارت خارجه در مصاحبه مطبوعاتی تکرار می شود. مهم هم نیست که حتی به نظر کاخ سفید هم این کشف "مضحک" به نظر بیاید.

کیهان تهران هم ظاهرا مانند ریاست مجلس از چند روز قبل "اطلاعات روشنی" داشته که "سرویس رژیم صهیونیستی با همکاری CIA، دنبال عملیات تروریستی در تهران هستند" و دست روی دست گذاشته تا ترور انجام و در تیتز اول کیهان ثبت شود. ناظران سیاسی که بیاد دارند همواره ترورهای جمهوری اسلامی، بلا فاصله به "دستگاههای امنیتی غرب" نسبت داده شده است، نگاه خود را متوجه حوادث مهم سیاسی در لحظه کنونی می کنند و می پرسند:

- این ترور چه هدفی را دنبال می کند؟

منطقی ترین پاسخ این پرسش، این است:

مسعود علی محمدی سبز باشد باولائی، دانشمند اتمی شناخته شود یا نه، گروه های خلق الساعه ای مانند "جبهه آزادی ایران" مسئولیت جنایت را بپذیرند یا نپذیرند؛ با هدف بر هم زدن آرایش سیاسی لحظه ترور شده است. استعفا روح اله حسینیان، دوست نزدیک سعیدامامی، از عاملین اصلی قتلهای زنجیره ای و فردموتر در اتاق فکر کودتاجیان، خبر از تغییراتی در آرایش قوای سیاسی می داد. این تغییر در سخنان آیت اله خامنه ای انعکاس یافت که تحت تاثیر حوادث مجبور شد تا بجای "وضعیت قرمز"

نظامیان و به "وضعیت سبز" جنبش و عقلاقی قوم، میانه را بگیرد و به "وضعیت سیاه" رضایت بدهد. سخنان هشیارانه محمدخاتمی و هاشمی رفسنجانی و سپس بیانیه مهدی کروی که همگی تایید بیانیه شماره هفده موسوی بود، فضا را اندکی از چوبه های دار دور می کرد و روزنی بسوی کاستن از حجم آتش در شرایطی می کشود

کهرضا سیاوشی و امیر حسین گنج بخش در مقاله

روشنگرانه خود چنین ترسیم کرده اند: "رژیم که شیشه عمر آن هزار ترک برداشته و در سراسر ساقوت قرار دارد، در آخرین نفس ها می خواهد با گره زدن سرنوشت کشور ایران به سرنوشت خود، عملا کشور را به گروگان بگیرد. خامنه ای می گوید اگر من بروم کاری می کنم که ایران هم با من برود. همان روحیه ای که باعث می شود وی برای بدست آوردن بمب اتمی ایران را در معرض حمله نظامی قرار دهد، یا به سمت جنگ داخلی سوق دهد. در این شرایط حساس، مقابله با توطئه هایی که ایران را به سمت فروپاشی می برد..."

توجه به طرح مجدد حمله نظامی از طرف آمریکا به این تحلیل قوت بیشتری می بخشد و بر آرایش قوا پرتو می افکند.

حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا رحیمیان نماینده ولی فقیه در بنیاد شهید و امور ایثارگران، نماینده کونتاچانی است که برای بقای خود ابائی از نابودی ایران ندارند.

اودرباره برخورد با سران اغتشاش می گوید: "دستگاه قضایی با دادن فرصت به این افراد به دنبال روشن کردن چهره آنها در بین مردم ایران است همانگونه که در زمان حیات امام خمینی(ره) نیز به بنی صدر خانن که رئیس جمهور ایران بود این فرصت داده شد تا مردم به خیانتکار بودن وی پی ببرند. موسوی در ابتدا طرفدارانی داشت ولی امروز مردم ایران متوجه شده اند که ادعای 11 میلیون

تقلب رای از سوی وی بی اساس بوده است. او به قصد از بین بردن نظام، به نظام حمله کرد. تعدادی از فرزندان آقای هاشمی رفسنجانی هم در اغتشاشات ایران دست دارند."

این سخنان در کیهان تهران با تیتز "موسوی مثل بنی صدر خود را لو داد" منتشر و در صفحه اول هم منعکس می شود.

سرتیپ "علی فضلی" جانشین رئیس سازمان بسیج مستضعفین کشور هم در همین جناح است که می گوید:

"فخته اخیر در تاریخ انقلاب بی سابقه بوده است." محمدعلی جعفری، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نرمترین تحلیل را ارائه می کند: "هدف «اصلی» مخالفان کم کردن «اختیارات ولایت فقیه» و تبدیل این پست در ساختار جمهوری اسلامی ایران به یک «مقام تشریفاتی» است. ریشه اختلافات انتخابات و هشت ماه حوادث پس از آن، بر سر دو دیدگاه در قبال اداره جامعه است."

"عقلاقی قوم" همچنان در میانه ایستاده اند. زنجیره عقلاقی تهران - لندن - مرلیند می کوشد تا آب به جوی رفته جمهوری اسلامی برگردد، دولت احمدی نژاد برود و دولت آنها برگردد.

جنبش سبز، جوان و سرسبز در برابر کودتاجیان است. ایران را برای ایرانیان می خواهد به تمامی. بی استثناء. به انتخاب مردم.

کودتاجیان ریزش می کنند، عقلا مانورهای ویژه می دهند و جنبش سبز می بالد و سر می افرازد. خواست های جنبش در بیانیه شماره هفده منعکس است. بیانیه پنجاه نفره ای که اسامی بسیاری از نخبگان ایرانی را در خود جای داده است، غروب چهارشنبه منتشر می شود و برای پشتیبانی از بیانیه موسوی: "ما با پشتیبانی از بن مایه ای این بیانیه، که یک برنامه حادقلی متناسب با مرحله کنونی است، بر این باوریم که جنبش اجتماعی - سیاسی مردم ایران، در آینده ای نه چندان دور، یک برنامه ی دمکراتیک فراگیر در پیش خواهد گرفت؛ برنامه ای که محدودیتهای کنونی را در نوردیده و حقوق شهروندی یکایک ملت ایران، از هر قومیت و جنسیت، را در بر خواهد داشت."

نخستین بار بعد از پیروزی انقلاب اسلامی است که نخبگان ایران با سلاطین گوناگون بر یک "خواست حادقلی" امضای مشترک می گذارند.

خبر آخرین لحظه "العربییه نت" هم قابل بررسی است: "منابع نزدیک به میرحسین موسوی تاکید کردند برخی از رهبران اصلاح طلبان از حسن نصرالله رهبر حزب الله لبنان خواستند تا برای حل بحران ایران تلاش کند. بر اساس نامه این منابع به "العربییه نت" محسن کدیور از اصلاح طلبان مقیم خارج از کشور و تعدادی از اصلاح طلبان نزدیک به میرحسین موضوع دخالت حسن نصرالله در بحران جاری ایران را بررسی کرده اند. این اصلاح طلبان خواستار

هستند تا نصرالله با استفاده از نفوذ خود، آیت الله خامنه ای را قانع کند راه حل میانی را بپذیرد تا زمینه اجرای قانون اساسی فراهم شود و در مقابل اصلاح طلبان در صورت تامین خواسته های قانونی مطرح شده در بیانیه های اخیر میرحسین موسوی و مهدی کروبی از تکرار موضوع برگزاری مجدد انتخابات پرهیز خواهند کرد.

آیا "خواست" مندرج در این خبرموردتائید محسن کدیور است؟ نظر این روحانی میانه روست یا بازتاب گروه 5 نفره امضاءکننده بیانیه 10 ماده ای؟ آیا حذف انتخابات آزاد در بیانیه و خواست مندرج در خبر با توافق رهبران جنبش در داخل کشور بوده است یا نه؟ اساسا واسطه قرار دادن رهبر حزب اله که افراشد در سرکوب جنبش سبز سنگ تمام گذاشته اند، به سودجنبش است یا نه؟

روشن شدن پاسخ این پرسش ها جایگاه گروه 5 نفره را مشخص خواهد کرد: در کنار عقلا یا همراه جنبش سبز؟ هفته سوم دیماه به پایان می رسد. روزهایی که شباهت زیادی به رویدادهای زمستان 1357 دارد. در اینطور روزهایی شاه به خواست مردم تسلیم شد و رفت. سلطان چه خواهد کرد؟ آیا همچنان مدافع "غلبه اندیشه بر زور" خواهد بود که رئیس دولت کودتا مدعی آن است؟ و یا به سخنان یکی از صداهامادری که فرزندان آنها در بندند گوش خواهد داد؟ این پروین مخترع، مادر کوهیار گودرزی است که می گوید: "در جامعه ای که روی به سفیه پروری می آورد و به شایسته سالاری بهایی نمی دهد فرزندان محروم از تحصیل شد و الان هم در بند ۲۰۹ است. خیلی ها باید بپذیرند که فرزندان ما دیگر حاضر نیستند هر حرف دیکته شده ای را تکرار کنند. کوچ این همه نخیه و فارغ التحصیلان بهترین دانشگاه های ایران گواه این حرف من است. جرم تنها فرزندانم، انسان دوستی، آزادی خواهی و آزاد اندیشی است."

آسیب شناسی سازمان سیاسی ناصر کاخساز

بحثی که در زیر می آورم، پیش تر، هنگامی آغاز جنبش رهائی بخش کنونی، در دو نوشته در باره ی پایان دوران سازمان عمودی یا سازمان گود، مطرح کرده بودم. در آنجا گفته بودم که راه سازماندهی برای رسیدن به دموکراسی و حقوق بشر، سازماندهی افقی است و دیدیم که سازمان های سیاسی در گیراندن جنبش کنونی نقشی نداشتند. این بحث را اکنون در چارچوب جامعه شناسی سازمان سیاسی، با کمک گرفتن از مفاهیم الیاس کانتی (Elias Canetti) در رساله ی بلندش «توده و قدرت» ادامه می دهم. البته من این مفاهیم را با فضای سیاسی ایران منطبق کرده ام. در این نوشته با دو نوع سازمان سیاسی برخورد می کنم: ۱- سکت اعتقادی ۲- سکت عاطفی سکت اعتقادی همان سازمان ایدئولوژیک است. رابطه ی بالا با پائین و بالعکس در چارچوب بسته ی اعتقادی، سازماندهی می شود. مناسبات سازمانی بین بالا و پائین و همچنین در پهنای عرض، به صورت کلکتیو و توده های صورت می گیرد. یعنی اقدام فردی، بقول کانتی (Einzelaktion) در آن نقشی ندارد. پس سازمان دهی اعتقادی چون مبتنی بر توده ی سازمانی است، از ارتباط افقی با بیرون ناتوان است. تعارض

سازمان اعتقادی در این است که برای گسترش خود و افزودن به اعضا، خود را می گشاید و به گفته ی کانتی به «توده ی باز» تبدیل می شود اما از آنجائی که باز بودن، مرزهای سازمانی را به خطر می اندازد، ناچار است دگرباره خود را ببندد. و به گفته ی کانتی دگر باره «توده ی بسته» شود. سکت عاطفی سازمانی است که ایدئولوژی را رها کرده است ولی روش های سیاسی اش، که آن ها را چونان آفریده های خویش عزیز می دارد، برای او به صورت مرزهای اعتقادی در آمده اند و او را از دیگران جدا می کنند. سکت عاطفی به دلیل غیر ایدئولوژیک بودن، به سوی رابطه ی افقی کشیده می شود، اما با رفتن به سوی این رابطه مناسبات عاطفی را که سازمان بر گرد آن می چرخد در خطر می بیند؛ برای حل این تناقض، بجای باز کردن مرزهای خود به بیرون، با مجموعه ی سازمان، چونان یک کل، به بیرون می رود. به این منظور سازمان های سایه یا مجموعه های صوری و ابزاری بوجود می آورد و به کمک آن ها به سوی مناسبات بیرونی می رود. با ایجاد سازمان های

صوری و ابزاری به توده ی سازمانی می قیولاند که جهان صوری و ابزاری ایجاد شده از سوی او، جهان واقعی است. یعنی از دیدگاه او، همانگونه که نیچه در تبارشناسی اخلاق می گوید، «جهان صوری واقعیت است، چون واقعیت دیگر قابل اثبات نیست.» بدینسان مجموعه ی سازمانی به توده ی عاطفی تبدیل می شود. رهبر یا رهبران توده ی عاطفی به سرعت حیرت آوری می توانند موضع سیاسی بگیرند. در مناسبات دموکراتیک گرفتن هر موضعی باید از لایبرنت اختلاف نظر ها بگذرد؛ اینجا ولی رهبر حرف می زند، توده ی سرمست بدنبال آن روان می شود. یعنی غیر انتقادی بودن، که صفت توده ی سازمانی است، به بالا امکان تصمیم گیری و اظهار نظر سریع می دهد. برخلاف تصور، شباهت های این دو سکت از تفاوت های میان آن ها بیشتر است. درست بر زمینه ی این شباهت ها است که آنتاگونیسم بین آن ها قابل انفجار است. آنتاگونیسمی که امروز در خارج از کشور و فردا در ایران، می تواند به مانعی در راه دموکراسی تبدیل شود. شباهت عمده ی این دو سکت، کارکرد سازمانی توده ای و کلکتیو است و تفاوت مهم آن ها، رابطه شان با قدرت. سازش سکت عاطفی با قدرت حاکم، به هر بهائی، به صفت ذاتی او تبدیل شده است. و اعتماد این سکت به قدرت حاکم و خوش بینی به آن، می تواند در زمانی غیر قابل پیش بینی، به بهای از دست رفتن جان افراد سازمان تمام شود. (هیچکس نمی تواند تضمین کند که حتی یک جناح طرفدار رفورم به سرکوب این نیروها مبادرت نکند.) سکت اعتقادی، بر عکس، حتما از تشخیص تفاوت های میان جناح های حاکم ناتوان است و این او را به کودنی سیاسی می کشاند.

سازمان عمودی در هر دو شکل بالا دیگر از روشنفکران تشکیل نمی شود. عناصر سیاسی و تشکیلاتی در سازمان عمودی دیگر روشنفکر نیستند. نه تنها به این خاطر که سازمان عمودی مطلقا جانی برای هنر و ادب و غوررسی و اندیشیدن نیست، بلکه به این سبب که در این گونه سازمان، اعتقاد یا عاطفه ی سازمانی، بصورت پیش شرط و پیش فرض، راه را بر فعالیت روشنفکرانه می بندد. آن ها خود نیز مدعی روشنفکری نیستند و در برخوردهای درونی، واژهای روشنفکر را حتما چون یک اتهام بکار می برند؛ گرچه در برخوردهای بیرونی این واقعیت پنهان می کنند. در جریان کردار تشکیلاتی بتدریج عنصر ذهنی و حس و اندیشه از بین می رود. این در مورد سکت عاطفی موجب توانائی بیشتر برای بازی

سیاسی و سازش با قدرت حاکم می شود. سیاست در سازمان عمودی در اساس با آزادی خواهی تعارض دارد. اگر فضای سیاسی تنها از سازمان های سیاسی تشکیل شود، در کل این فضا نیز با آزادی خواهی در تعارض خواهد افتاد. بورگن هابرماس در «نظریه ی کنش ارتباطی» می گوید هرچه منطقه ی بی طرف (Pufferzone) بین سازمان ها و ایدئولوژی های سیاسی تنگتر باشد، این تعارض نمایان تر می شود. (نقل به مضمون) پرفسور هرمان کورسکه (Hermann Kurzke)، توماس مان شناس آلمانی نیز در کتابی که بتازگی انتشار یافته است، به تعارض بین سیاست و آزادی خواهی می پردازد. به گفته ی او توماس مان، برغم گرایش های ناسیونالیستی اش، از آنجا که عنصری سیاسی نبود، در اوج محبوبیت توده های هیتلر به دنبال او کشیده نشد. و این در حالی است که بسیاری از ناسیونالیست ها به دام تبلیغات توده ای هیتلر افتادند. به نظر کورسکه سیاست چون پیشداوری ایجاد می کند، راهنمای ذهن می شود و ذهن را از پیش هدفمند (verzweckt) می کند و مانع می شود که ذهن واقعیت را مستقیما تجربه کند. در ایران نیز دیدیم که برغم شیدائی توده ها به خمینی، با قدرت گرفتن او و سیاسی شدن اسلام، بسیاری از آدم های عرفی و غیرسیاسی از ظهور تراژدی خیر دادند. و نیز بسیاری از زنانی که فاقد پیش داوری سیاسی بودند، با عقل سلیم و غریزه ی زنانه ی خود، برخلاف همسران سیاسی شان، خطر بیدار شدن غول استبداد را احساس کردند.

اهمیت جنبش رهائی بخش کنونی نیز در این است که غیرسیاسی بوده است. جوانان و زنان و طبقه ی متوسط گسترده شده، در عمل، راه را بر نفوذ سازمان های سیاسی بستند و بدین سان جنبش، بدون برخورد با مانعی ساختگی، گسترشی حیرت انگیز یافت. درست به همین سبب، برخلاف انقلاب ۵۷، در جنبش کنونی نه با شیدائی توده ای، که با شور ملی مواجه ایم. تضاد بین جنبش غیرسیاسی جوانان با سازمان های عمودی (یا حتما سایر سازمان های سیاسی) در حقیقت تضاد بین ذهن آزاد و ذهن از پیش سیاسی شده است. سازمان عمودی، سازمانی است متکی به اعتقاد و عاطفه ی توده های، که به گفته ی الیاس کانتی می توانند تنها از چند نفر تشکیل شده باشند. مفهوم توده، مفهومی کمیته نیست. حتما با پذیرش یک مدرنیته ی صوری، رابطه ی توده ای در سازمان گود منتفی نمی شود. آنچه رابطه ی توده ای را منتفی می کند، مدرنیته ی مضمونی و حذف اخلاق سیاسی پیشینی است. و این یعنی چیرگی یافتن اندیشه ی افقی بر مناسبات سیاسی. شناسه های سازمان گود، که همان ویژگی های توده اند، که الیاس کانتی آن ها را شرح داده (با تغییراتی به منظور منطبق کردن آن با فضای سیاسی ایران)، از این قرارند:

۱- اخلاق و «قوه ی داوری»

همان گونه که بالزاک در «چرم ساغری» می گوید، آهن تافته ی سیاست بر پیشانی سیاست کاران داغ زده است. آن ها هر جا می روند این داغ را با خود می برند؛ آن ها محکوم اند به آزاد نبودن. اوج سیاست کاری در سازمان پیشگی است. سازمان پیشه دو داغ بر پیشانی دارد. یعنی دوبار از آزادی محروم است. در تنهائی هم آزاد نیست. چون بین او و «خود» سایه ای سنگین می ایستد، تا قوه داوری او را از کار بیاندازد



را موظف می‌داند که «خارج نزنند». پس مرز ممنوعیت، در هر فرد از اعضاء سازمان وجود دارد و هر جا برود آن را با خود می‌برد.

نتیجه‌ای که از شناخت ماهیت سازمان عمودی بدست می‌آید این است که با سازمان عمودی نمی‌توان به همبستگی ملی و تفاهم همگانی رسید. برای این که سازمان عمودی به سازمان افقی تبدیل شود، باید ابتدا اندیشه، افقی (همگانی) شود. مرزها را باید گشود؛ به ورود اندیشه‌های افقی از بیرون باید پاسخ مثبت داد تا اندیشه‌های افقی به تراکم و فشردگی و چسبندگی اعضاء سازمان به یکدیگر پایان دهد. و وحدت تنگ عاطفی آن‌ها را به عواطف گسترده و متنوع انسانی تبدیل کند. باید اول از نظر عاطفی و عقلی منفرد شد و سپس در فراساختارهای مدرن، به «تفاهم ارتباطی» پیوست. ارتباط انسانی، هنگامی که بدون کاتالیزاتور تشکیلات صورت بگیرد، چون با استقلال فردی همراه می‌شود، لذت بخش و سازنده است.

چهل روز پس از فوت آیت الله منتظری کسب اعتبار تاریخی برای روحانیت

مترقی
دکتر عطا هودشتیان

خیزش پرتوان طبقه متوسط شهری در ایران، ساخت دروغین روحانیت بنیادگرا و ارتجاعی در قدرت را از هم دریده است، و هر چه زمان میگذرد، این روحانیت به اقلیتی کم اهمیت تر و درمانده تر بدل میشود. برعکس، روح مسئول و ذهنیت خردگرایی روحانیت مترقی بر آن شده است تا بار دیگر آبروی دین را باز خرید کند، و خود را با تاریخ و تحول ناگزیرش به سوی گشایش اجتماعی و آزادی در ایران همگام نماید. آیت الله منتظری و الا ترین سمبل این همگامی بود. مرگش، همچون زندگی، آفریننده و شورش برانگیز بود، و خود در ایران امروز بدل به پدیده ای اجتماعی و همه جاگیر گردیده است. منتظری با آن کلام تند و بی پروایش، از دوران صغارت انسان بی پناه، محکوم و بی بیان گذر کرده بود. با زندگی این جهانی آشتی کرد، با ملت رو به تحول خود آشتی کرد، با خرد ورزی و نوگرایی و آزادی آشتی کرد، لیکن در عمل و در سخن نشان داده بود که با ارتجاع مذهبی و روحانیت در قدرت هرگز

سر آشتی ندارد!

آن کلام مسئول و بی پروا از آن مردی بود که از حاشیه تاریخ آمد، بر حاشیه قدرت سکان گزید و در حاشیه زیست، لیکن شاهد زنده این ستمگرها بود؛ پس درود بر او! - که از ابتدا و پیش از بسیاری دیگر، زبان اعتراض گشود.

کسب اعتبار مجدد

ادعا کنیم که اگر اینهمه بی پردگی در کلام، آنهمه شجاعت در تصمیم و باز آفرینی در عمل نبود، چه ب سا که تمامی اعتبار پیش از این لگدمال شده روحانیت، که در طول 30 سال اخیر حیثیتش به قدرت و پول و جنایت آلوده شده بود، به تمامی و برای همیشه از میان میرفت. گویی برای کسب اعتبار مجدد یک قدر قدرت یکه تاز را نیاز بود. یک والامقام. زیرا در میان آنهمه سخنگویان روحانیت

به این اعتبار توده‌ی شکوه کننده (Klagemasse) می‌نامد و برای همین به مرده، بویژه توده‌ی مرده‌های خودی، یا توده‌ی شهدا علاقه می‌ورزد. بر خودی‌ها باید گریست و بر مرده‌های بیگانه شادی باید کرد. به گفته‌ی کانتی پیروزی باشکوه، بر توده‌های بزرگتری از مرده تکیه می‌کند. سازمان گود حتی پس از دگرگونی سیاسی و اعتقادی، به شهادت وابسته می‌ماند. یعنی پس از این که از مضمون «فدائی» رو برتافت علاقه‌اش را به واژه‌ی فدائی حفظ می‌کند تا بتواند بر آن مرثیه بخواند. بدون مرثیه خوانی پای سازمان توده‌ای لنگ است.

چرخش افراطی، یا به گفته‌ی کانتی (Umkehr)، سکت اعتقادی را به سکت عاطفی تبدیل می‌کند. این چرخش افراطی، یعنی از اینرو به آنرو شدن، یعنی واکنش افراطی، به افراط پیشین شدن، جای تحول را می‌گیرد. یعنی توده با از- اینرو- به آنرو شدن ناگهانی متحول می‌شود. کانتی به نامه‌ای اشاره می‌کند که یک زن فرانسوی بنام مادام ژولین در انقلاب فرانسه به پسرش می‌نویسد، او در آن نامه می‌نویسد اکنون گوسفندها گرگ‌ها را خواهند خورد. کانتی می‌گوید این یعنی گوسفندها گوش‌خوار می‌شوند و این یعنی از این رو به آنرو شدن ناگهانی. اما شکل دیگر از این رو به آنرو شدن ناگهانی، گوسفند شدن گرگ‌هاست. برخی ممکن است بگویند گیاهخوار شدن همواره مثبت است. ولی اشکال در این است که از این رو به آنرو شدن که سنت شده، دور جهنمی بوجود می‌آید. و بار دیگر گوسفندها گوش‌خوار خواهند شد. بجای این دور باید بر گرگ درون خویش چیرگی یافت؛ باید آن را اهلی کرد.

۷- شیدانی و دشمنی

ایجاد شیدانی در توده برای حفظ قدرت سیاسی لازم است. برای این که توده شیدا و شیفته شود، معمولاً از دین، ایدئولوژی، یا عواطف ناسیونالیستی و ... استفاده می‌شود. برای کمال بخشیدن به شیفتگی توده‌ای، باید توده از چیزی متنفر شود. یعنی دشمن خو کردن توده، آتروی سکه‌ی شیفتگی توده‌ای است. شیفتگی به چیزی، با دشمنی به ضد آن و مرگخواهی، پیوند می‌خورد. اعدام، به مرگخواهی توده شکل قانونی می‌دهد. اعدام مهوری است که بر پیروزی‌های توده‌ای زده می‌شود. مخالفت با اعدام فیزیکی از سوی بعضی از گروه‌ها به تنهائی نافی مرگخواهی آنان نیست. شعار منزوی کردن «دشمن»، طرفداری از اعدام اخلاقی مخالفان است. سازمان عمودی که بر توده‌ی سازمانی متکی است، با سیاست منزوی کردن «دشمن»، از راه تهییج سیاسی، نفرت را در فرهنگ سیاسی نهادینه می‌کند. کانتی، توده ای را که مکان این تهییج سیاسی است (Hetzemasse) می‌نامد.

۸- ممنوعیت

ممنوعیت، مرزهای موجودیت سکت اعتقادی را تعیین می‌کند. آنچه مخالف مصالح سکت باشد ممنوع است و اجازه‌ی ورود به درون مرزهای سکت را ندارد. عنصر ممنوع از درون سکت به بیرون رانده می‌شود. مرزهای سکت اعتقادی بیرونی است؛ اما در سکت عاطفی که شکل و ارونه‌ی سکت اعتقادی است، مرزها درونی هستند. سکت عاطفی مانند ارکستر عمل می‌کند. هر یک از اعضاء ارکستر، خود

و قوه‌ی داوری سازمان را بجای آن بگذارد. در این موقعیت است که اخلاق تشکیلاتی جای اخلاق فردی فراساختاری را می‌گیرد و فرد را از داشتن یک «دادگستری درونی» (به گفته‌ی کانت)، در روح خود محروم می‌کند.

۲- شباهت

مهمترین ویژگی توده‌ی سازمانی، شبیه بودن افراد هم‌ه‌ی توده به هم است. همه مانند هم رفتار می‌کنند و شیوه‌ی بروز احساساتشان یکسان است. تساوی طلبی‌شان هم زاده‌ی همین شبیه بودن توده‌ای است و با کمفرهنگی آمیخته است. چرا که فرهنگ در همزیستی تفاوت‌ها و اختلاف‌ها رشد می‌یابد. به گفته‌ی کانتی ریشه‌ی تئوری عدالت در همین شباهت‌هاست. کانتی می‌گوید تساوی میان افراد تا هنگامی که کار نمی‌کنند (مثلاً در اعتصاب‌ها)، بیشتر است. در مرحله‌ی عمل تفاوت‌ها خود را نشان می‌دهند. هم از این روست که سازمان عاطفی، که بیشتر به عمل سیاسی می‌پردازد، تفاوت‌ها را دستکم در بیرون از خود، می‌بیند و سوسیالیسم او نیز سست می‌شود و با مصلحت‌گرایی می‌آمیزد. برعکس، سازمان اعتقادی، که توانائی سیاسی کمتری دارد، تفاوت‌های بیرون از خودش را نمی‌تواند ببیند و به همین سبب تساوی‌گرا تر هست.

۳- حقیقت و مصلحت

سکت عاطفی حقیقت را از سکت اعتقادی می‌گیرد و به مصلحت تبدیل‌اش می‌کند. این، واکنش افراطی او به سوسیالیسم افراطی پیشین‌اش است. و به دلیل همین چرخش سریع و ناگهانی و واکنشی است که او را سکت عاطفی می‌نامم.

۴- تراکم

در سازمان گود توده مانند دانه‌های خرما به هم فشرده شده است. جای خالی در سازمان گود وجود ندارد. جای خالی، جایی برای غیر خودی است. اگر ناراضی‌ها و منتقدین در درون سازمان تحمل شوند، فشردگی به هم می‌خورد و توده‌ی یکسان، متنوع می‌شود. توده اما تا هنگامی توده است که فشرده باشد. پس ناراضی‌ها به بیرون رانده

می‌شوند و با بیرون راندن منتقدین، حتی با وادار کردن آن‌ها به انشعاب توده‌ی سازمانی از فشردگی و تراکم‌اش دفاع می‌کند.

۵- جنجال

توده به جنجال یا به گفته‌ی کانتی (Laerm) احتیاج دارد. توده، مشتاق استفاده از گوش‌اش است و از چشم‌اش به ندرت استفاده می‌کند. قدرت، شنوائی توده را زیر رگبار دائمی داده‌ها بکار می‌گیرد و از این راه بر او سلطه می‌راند. یک ضرب المثل چینی می‌گوید هزار بار شنیدن جای یکبار دیدن را نمی‌گیرد. اما توده دائماً باید بشنود. او از راه گوش تغذیه می‌شود. مجموعه‌ی انسانی موجود در سازمان گود با سپردن گوش‌هایش به قدرت، یعنی به رهبری، به توده تبدیل می‌شود.

۶- شکوه و شکایت

توده به شکایت و شکوه احتیاج دارد. کانتی توده را

پیشرو، و مسلمانان مترقی، که البته هرگز در طول این 3 دهه، هیچ موقعیتی را برای کسب حیثیت خود از دست نداده بودند، هیچکدام نه شجاعت و نه اعتبار و نه نفوذ آیت الله منتظری را داشتند....!

پس اگر منتظری را "ساده لوح" خوانده اند، شاید از آنرو بود که وی به اخلاقیات آن آقایان و دیپلماسی قدرت آشنا نبود؛ شاید از آنرو بود که وی هرگز به روانشناسی سیاست و **کدهای کلامی قدرت** آلوده نشده بود، و عقاید خود را بی پروا، بی آنکه در زرق و ورقهای سیاسی ببوشاند و زینت قابل پسندی برای آن فراهم کند، بیان میکرد. چرا که گویا نه به قدرت و نه به چابولوسان گرداگرد شمع انقدرها بهایی نمیداد، و چه بسا هرگز به آنهمه دلبسته نبود.

او بود که با ولایت مطلقه دینی، حذف فیزیکی معترضین و با اعدام زندانیان دهه 60 مخالفت کرد، و فراتر از همه اینها و به حبله انتخاباتی خرداد 1388 اعتراض نمود. او دلیرانه از مبارزات مردم حمایت کرده، و سرکوب ها و دستگیریها و تجاوزات جنسی در زندانها را آشکارا افشا نمود. و هنگامیکه میبینیم که اینهمه در نزد او، با ارجاع مداوم به اسلام متحقق میگردید، درمیابیم که اساسا او، یعنی حسین علی منتظری بود که **آبروی روحانیت** را باز پس گرفت.

با اینحال لازم است بر یک نکته تاکید کنم: پس از فوت آقای منتظری، بسیاری از کوششگران و قلم زنان بدرستی از وی سپاس گذاری و قدر دانی کردند. با اینحال برخی در این قدر دانی غلو کرده و از وی نوبی ستایش غیر واقعی ارائه دادند. واقعیت آنکه، منتظری یک دین گرا بود که به حاکمیت دین، لیکن براساس رای و خواسته مردم، معتقد بود. زیرا اعتقاد داشت که پیش از ظهور مهدی، حاکمیت اسلامی بر اساس آرا و رای مردم شکل میگیرد. او یک **مرجع باور مذهبی**، لیکن نوگرا و مردم دوست بود. او مدافع ستمدیدگان بود. و از همین رو نامش در تاریخ نهضت رهایی بخش ایران جاودانه خواهد ماند.

شکست نظریه بازگشت به گذشته

- از صدر مشروطیت به این سو، از آن روزگاران پر ستیز که ذگم روحانیت ارتجاعی و در راس آن شیخ فضل الله نوری، مخالفت با سه اصل، یعنی "عدالت"، "آزادی" و "برابری"، که از اصول تجددگرایی آن عصر بود، را در این سرزمین رواج دادند، ریشه های افراط گرایی در ایران پررنگ گردید. این گرایش افراطی که بعدها جمهوری اسلامی را برپا نمود، به اصلی ترین مانع و اساسی ترین سد فرهنگی در برابر نوگرایی و مدرنیته در ایران بدل شد.

اکنون در قدرت، این افراطیون نه تنها در مقابل هرگونه نواندیشی و مدنیت مقاومت کردند، که مهمتر، امکانات نظری و عملی **بازگشت به گذشته** را نیز فراهم نمودند. که چنانکه مشاهده کردیم، بهمین 1357 از دیدگاه آنها تلاشی بود در مسیر بازگشت به گذشته. روحانیت بنیادگرا و حامیان افراطی آنها، پس از کسب قدرت، تمامی سرمایه های کم نظیر این میهن و آخرین ذخیره های ذهنی جوان ما را به باد داد، تا در این گوشه خاکی، شرایط را برای ظهور آن نجات دهنده نادیده فراهم آورند. و این موهبتی بود کم نظیر که کسانی، اندک کسانی همچون منتظری، پیدا شدند که از همان ابتدا و با شهامت در مقابل این

جهالت فکری و سیرنزولی تاریخ ایستادگی کردند. نظریه بازگشت به گذشته، ایدئولوژی بنیان گذار جمهوری اسلامی است. و برآن است که ساختار امروز را میتوان و می بایست بر پایه کنشهای گذشته و موازین سنت و دین برپا نمود. این ایدئولوژی مقاومتی بود در برابر نفوذ ناگسست مدرنیته و نوگرایی در ایران. اما، برعکس این طرح تخریبی، حرکت اجتماعی مردم و نیازهای آن درست برخلاف این گرایش بتدریج پایه میگرفت. در طول این 3 دهه، سال به سال ایدئولوژی رژیم از نیازهای مردم فاصله میافت. و خوشنودی آن بود که در خرداد 1388، در اوج اعتراضات آزادیخواهانه، بخشی از دین گرایان مترقی همراه با مردم قرار گرفتند، زیرا بر آن بودند که پیکار برای شکوفایی دین شان را نه در مسیر بازگشت به گذشته - که آن گذشته هرگز دیگر تکرار شدنی نیست- که در جهت پاسخ به نیازهای حال مردم و جامعه باید سامان داد.

از اینروست که امروز جنبش سراسری اقشار مردم و خصوصا طبقه متوسط ایران، که ندای نوگرایی در گلو نهاده است، از شهامت های آیت الله منتظری قدرشناسی میکند. دیدیم که در شهرهای کوچک و بزرگ چگونه مردم دلیر ما خاطره شجاعتهای وی را پاس داشتند. شعار "**وصیت منتظری- پایان این دیکتاتوری!**" شعار جوانان و تمامی مردم در شهرها در این روزها بود.

اکنون اوباشان هر جای، با دشمنه های برهنه و خون آلود، با

پوشش های بدلی، بر سر هر عبور گاهی، چشم تیز کرده اند تا در هر لحظه دوباره قلب آزادی زخمی، اما پر امید را هدف قرار دهند. سرکوب ها ادامه دارد. اینهمه تلاش برای خفه کردن صدا و فکر آنکس که - زنده اش که هیچ - مرده اش نیز برای حاکمان، پر خطر می نماید؟ هراس از مرده و آنقدر است که برای نخستین بار مرجعین در قدرت، حتی مجلس ترحیم حسین علی منتظری، یعنی یک آیت الله صاحب کتاب راه، منحل کردند. لیکن آیا اینهمه، شعله های خشم را گسترده تر نخواهد کرد؟

آری، آیت الله منتظری یک روحانی بود، نه یک فیلسوف و یا یک روشنفکر لائیک، یک دین گرای واقعی، لیکن مردم دوست بود، و اینهمه برای ره روان دمکراتیسم و لائیسیتیه - که ما باشیم - و برای پایه گیری جامعه مدنی در ایران کمک شایان خواهد کرد. جایگاه و سخنان آقای منتظری خود نمودی بود از شکست نظریه بازگشت به گذشته حاکمان وقت.

چهار نقطه نظر در تحلیل

- از نقطه نظر تاریخی، دفاع آیت الله منتظری از حق طلبی مردم، چنانکه آمد، **آبروی تاریخی** روحانیت را، که بخش اعظم آن در طول 3 دهه طولانی به قدرت آلوده شده بود، خرید. از این نقطه نظر، منتظری و همگامان روحانیتش را می بایست در ادامه حرکت روحانیت مترقی در جنبش مشروطیت که برای عدالت خواهی قیام کردند، بحساب آورد. - از نقطه نظر اجتماعی، مواضع و سخنان وی نه فقط به گسترش مبارزه مردمی، تلاش در دفاع از حقوق بشر و آزادی فردی یاری خواهد رساند، بلکه جریان **شکاف در روحانیت** و سنت گرایان را احتمالا تسریع، و جناح اسلامیت مرتج را به نفع جمهوریت متزلزل تر خواهد کرد.

استبداد حاکم در ایران مدعی اسلام گرایی است. پس

به آن دلیل که مخالفت های منتظری با استبداد همواره با ارجاع مداوم به موازین اسلام صورت میگیرفت، به آن دلیل که او خود در طرح این موازین یک مرجع بنام بود، به آن دلیل که اساسا او بود که ولایت فقیه را در جمهوری اسلامی مطرح کرد و بعد ها خود او به منتقد آن بدل گردید، بنابراین، از دیدگان مردمان کوچک و بازار، قیام او علیه استبداد حاکم مشروع تر بنظر می رسد. پس فوت منتظری و منع عزاداری هواخواهانش از سوی رژیم، میبایست اقشار وسیع تری از گروه های سنتی و مردم را به صفوف معترضین جلب نماید. از اینرو، مرگ وی نزاع تاریخی میان **دو اسلام** را شدت بیشتری خواهد بخشید.

تکرار کنیم: نه آنکه تنها مرگ او چنان کرده است، که رژیم خود، باز با "شگردهای جانانه" اش، از طریق ایجاد محدودیتهای بسیار زیاد برای طرفداران وی در مراسم عزاداری، درحال گسترش چنین وضعیتی است. زندگی به کنار، که آن همه اعتراض بود، حال مرگش خود به یک جنبش اجتماعی به تمام بدل شده است.

- از نقطه نظر روان شناسی اجتماعی اما، این وضعیت تحلیل دیگری نیاز دارد. مرگ یک روحانی که ویژگی های عمده و برجسته ای چون پدریت، روحانیت و تقدس (و البته نه جباریت)، را همه در خود جمع کرده بود، و بعلاوه مورد ستم حکام وقت نیز قرار گرفته، با خاطره جمعی و روحیات تقدس گرای برخی از اقشار اجتماعی ایران یک پیوند ویژه ایجاد میکند.

نخست آنکه عدم روحیه جبار در نزد منتظری، که ترجمانش در جامعه، بصورت ضعف شخصیت در سیاست و در نحوه بیان، در اذهان منتشر گردید، اکنون در هنگام مرگ از وی یک **مظلوم** ساخته است. و مردم ایران مظلوم دوست هستند. سپس آنکه، مراسم پس از مرگ او که اکنون مورد نفرت حکام قرار گرفته، و خصوصا در هنگامه پر جوش و خروش محرم، از او تصویری شبیه به یک **شهید** را در ذهن ترسیم میکند. و گروه های بسیاری از مردم ایران شهید پرست هستند. که بلاخره اینهمه باز هم بیشتر از گذشته، مشروعیت پیش از این متزلزل شده رژیم را، بی پایه تر میکند.

- و بلاخره از نقطه نظر فلسفی، رهاورد بعدی دیدگاه ها و گفته های منتظری و یاران نوگرایش، نشان خواهد داد که اتفاقا سامان یابی آتی مدرنیته در ایران - برخلاف نظرات برخی- نمیتواند تماما غربی باشد، که **مدرنیته** در این سرزمین هرچه بیشتر پدیده ای **بومی و ایرانی** خواهد بود؛ زیرا به ناگزیر با محورهای ساختاری و خصوصا فکری و فرهنگی این مردمان و سنت، که به ناگزیر از دین منبعث است، آمیخته خواهد گشت. زیرا میبینیم که برخی از حامیان سنت و دین قادر اند به درایت و هوشمندی بخشی از مختصات اصلی مدرنیته را - چون احترام به حقوق مدنی و فردی، جدایی دین از دولت، جدایی امر خصوصی از عمومی - درک نموده و با شهامت حتی در تحقق تاریخی آن شرکت فعال بکنند..... و منتظری چنین بود